

# شبکه تهدید ایران (ITN)

چهار الگو از شرکای حامی غیردولتی ایران

نویسندگان: آرین طباطبایی، جفری مارتینی و بکا واسر

ترجمه: هادی خسروشاهین

منبع: کانال مطالعات ایران

موسسه رند، ۲۰۲۱

## نکات کلیدی:

- شبکه تهدید ایران (ITN) نیرویی قدرتمند از دهها هزار جنگنده است. این شبکه قوی ترین عامل بازدارندگی تهران در برابر ایالات متحده است. هم اکنون و احتمالاً در آینده نیز به عنوان ابزار اصلی پروژه قدرت ایران و ابزار در اولویت برای نفوذ تهران در خاورمیانه به خوبی باقی خواهد ماند.
- اعضای شبکه تهدید ایران - نه تهران - به احتمال زیاد علیه ایالات متحده و سایر اهداف دست به حمله خواهند زد.
- شبکه تهدید ایران همچنین معضل گسترده تری را برای ایالات متحده به وجود می آورد، زیرا افزایش تنش های ایالات متحده و ایران، آمریکا را ملزم به افزایش حضور خود در خاورمیانه و کاهش منابع خود برای رسیدگی به سایر اولویت های دفاعی ایالات متحده کرده است.
- مهم است که دولت ایالات متحده یک رویکرد چند بعدی را برای مقابله با استفاده ایران از شبکه تهدید منطقه ای برای تضعیف سرمایه های ایالات متحده یا آسیب رساندن به پرسنل نظامی و غیرنظامی ایالات متحده اتخاذ کند.

پس از تشکیل جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، وابستگان غیردولتی به یکی از ستون‌های کلیدی استراتژی امنیت ملی ایران و فعالیت‌های آن در منطقه خاکستری تبدیل شدند. رژیم شروع به عضوگیری از نیروهای خارجی در طول جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸ - ۱۹۸۰) کرد و از آن زمان، شبکه گروه‌های نیابتی اش رشد چشمگیری داشته است. امروز، ایران از دهها هزار مبارز متحد نزدیک برخوردار است که تقریباً بر روی آنها کنترل کامل دارد و دهها هزار نفر دیگر که با آنها روابط واقعی، اما بسیار محدودتر دارد و نمی‌تواند در یک بحران به آنها بطور کامل اعتماد کند. در مجموع، طبق برخی گزارش‌ها، تعداد این نیروها تقریباً ۲۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. این جنگجویان، شبکه تهدید ایران (ITN)، یک شبکه گسترده از گروه‌های غیرایرانی و غیردولتی تحت حمایت تهران را تشکیل می‌دهند. اعضای شبکه تهدید ایران از نظر ریشه، سوابق قومی و مذهبی و وابستگی، وضعیت و قدرت در کشورهایشان و رابطه با تهران دارای تنوع هستند. با این حال، همه آنها بازیگران غیردولتی هستند که از حمایت جمهوری اسلامی - از نظر سازمانی، مالی، سیاسی یا نظامی - برخوردارند. بنابراین، این شبکه، نابین و شرکای ایرانی را در بر می‌گیرد. شبکه تهدید ایران به سادگی یک سیستم قطبی و اقماری با مرکزیت ایران نیست. در عوض، اعضای مختلف آن با حزب‌الله لبنان (LH)، معتبرترین و توانمندترین گروه نیابتی ایران، که پیشگام بسیاری از این تعاملات است، تعامل دارند. با این وجود، این شبکه همچنان یک شبکه گسترده و انعطاف‌پذیر است که توسط ایران پشتیبانی می‌شود.

### علائم اختصاری

عصائب اهل الحق	AAH
فرماندهی و کنترل	C2
فرماندهی مرکزی ایالات متحده	CENTCOM
سازمان تروریستی خارجی وزارت خارجه آمریکا	FTO
حرکت حزب‌الله النجبا	HHN
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	IRGC
نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	IRGC-QF
دولت اسلامی در عراق و شام	ISIS
شبکه تهدید ایران	ITN
نشانه‌ها و هشدارها	I&W
کتاب حزب‌الله	KH
حزب‌الله لبنان	LH
جهاد اسلامی فلسطین	PIJ
نیروهای بسیج مردمی	PMF
اتحادیه میهنی کردستان	PUK



## تعریف شبکه تهدید ایران

اگرچه اصطلاح شبکه تهدید ایران (ITN) حداقل از اوایل سال ۲۰۱۰ مورد استفاده قرار گرفت، اما اخیراً در گزارش‌های اتاق فکر، در میان مباحثات رسمی ایالات متحده و برنامه‌ریزان ارتش مورد توجه قرار گرفته است. قابل ذکر است، شبکه تهدید ایران در گزارش آژانس اطلاعات دفاعی ۲۰۱۰ که قدرت نظامی ایران را ارزیابی می‌کند، دیده نمی‌شود. با این حال، این گزارش مفهوم اساسی شبکه تهدید ایران را بگونه دیگری مطرح می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که «در سه دهه گذشته، ایران شبکه‌ای از متحدان تروریستی حمایت شده و گروه‌های نیابتی اش را قادر به انجام حملات موثر و غیرقابل انکار علیه ایالات متحده و اسرائیل کرده است.» چند سال بعد، مقامات آمریکایی شروع به استفاده عمومی از اصطلاح شبکه تهدید ایران کردند. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۱۳، وندی شرمین (که در آن زمان معاون امور سیاسی در وزارت امور خارجه ایالات متحده بود) تهدید ناشی از وابستگان غیردولتی ایران را به شرح زیر توصیف کرد:

«ایران مهم‌ترین کشور حامی تروریسم در جهان است که از آن به‌عنوان ابزاری استراتژیک در سیاست خارجی خود استفاده می‌کند. «شبکه تهدید ایران» به رهبری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی – نیروی قدس (IRGC-QF) و وزارت اطلاعات و امنیت (MOIS)، شامل اتحادی از جانشینان، گروه‌های نیابتی و شرکایی مانند حزب‌الله، حماس، و شبه‌نظامیان شیعه عراقی است. ایران این سازمان‌های تروریستی را به‌طور کامل یا جزئی در حوزه‌های بودجه، آموزش و تجهیزات پشتیبانی می‌کند تا از آنها در حملات به سراسر جهان استفاده کند. این شبکه تهدید مخفی، کشورها را در سراسر خاورمیانه بی‌ثبات و امنیت منطقه را تهدید می‌کند.»

در اواسط سال ۲۰۱۰ این اصطلاح استفاده گسترده‌ای پیدا کرد. برای مثال، در قانون اختیارات دفاع ملی ۲۰۱۶ سنا که «وزیر دفاع را موظف می‌کند طرحی را برای مقابله با شبکه تهدید ایران به کمیته ارائه دهد،» استفاده شد.... بعلاوه، کمیته حداکثر ۵۰ میلیون دلار بودجه را برای حمایت از اقدامات علیه شبکه تهدید ایران در نظر گرفت. با این حال، در مورد دامنه و معیارهایی که شبکه تهدید ایران را تشکیل می‌دهند، اتفاق نظر کمی وجود دارد. به‌عنوان مثال، برخی این شبکه را شامل نه تنها گروه‌های نیابتی مورد حمایت ایران و شرکای غیردولتی، بلکه همچنین سازمان‌هایی که در درون سیستم ایران مسئول پشتیبانی از آنها هستند از جمله اعضای نیروهای

مسلح و واحدهای اطلاعاتی می‌دانند. ما نهادهای ایرانی را در تعریف خود از شبکه تهدید وارد نمی‌کنیم، زیرا آنها بخش‌های جدایی‌ناپذیر از دولت ایران هستند و بنابراین مجموعه‌ای از چالش‌ها اساساً متفاوت تر را نمایندگی می‌کنند. در واقع، نهادهای ایرانی مسئول روابط ایران با شبکه تهدید، بازیگران غیردولتی نیستند و در خلا و خارج از فضای سیاسی ایران فعالیت نمی‌کنند. به همین ترتیب، برخی از این اصطلاح برای توصیف گروه‌هایی استفاده می‌کنند که از ایران پشتیبانی غیرمستقیم دریافت می‌کنند و ممکن است ایران هیچگونه فرماندهی و کنترلی را بر آنها اعمال نکند (C2) - مانند گروه‌های جهادی سلفی که ایران ممکن است صرفاً برای آنها پناهگاه فراهم کند. ما این گروه‌ها را از بحث خود درباره شبکه تهدید مستثنی می‌کنیم زیرا همکاری متوسط بین تهران و این «مجاهدین» به‌عنوان دشمنان دوست نما وجود دارد و سابقه‌ای از درگیری میان آنان دیده می‌شود. طالبان و القاعده در میان این گروه‌ها برجسته هستند. تهران مجاورت و نزدیکی این سازمان‌ها به سرزمین، ایدئولوژی‌ها و فعالیت‌های خود را تهدیدی برای خود می‌داند و کمترین پشتیبانی را از آنها شامل مجوز برای گذرگاه نیروهای عملیاتی و انتقال پول از طریق خاک ایران جهت جلوگیری از مشارکت در اقدامات احتمالی این گروه‌ها علیه امنیت خود به عمل می‌آورد. ایران معمولاً هرگونه ارتباط با این گروه‌ها را به‌طور علنی انکار می‌کند زیرا هیچ کنترلی بر فعالیت آنها ندارد و آنها با گستره‌ای از فعالیت‌ها و مسوولیت‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در نظر گرفته می‌شوند. به همین ترتیب، طالبان و القاعده روابط خود با ایران را نادیده می‌گیرند زیرا روابط با ایران شیعه به‌طور بالقوه تلاش‌های آنها برای جذب و جمع‌آوری کمک‌های مالی را کاهش می‌دهد و تلاش می‌کنند این کار را از طریق پایگاه خود انجام دهند و به آن وسعت بخشند. برای اینکه رژیم بتواند تا حدی به آنها کمک کند، این را در نظر می‌گیرد که این سازمان‌ها تا حد زیادی به خود متکی هستند، در مجاورت ایران فعالیت می‌کنند و چنان نفوذی در کشورها یا صحنه‌های عملیاتی خود بکار می‌برند تا به اندازه لازم تهدید یا فرصت تلقی شوند.

## اهمیت شبکه تهدید ایران

شبکه تهدید ایران در صحنه‌های مختلف فعالیت می‌کند و تهدید امنیتی برای ایالات متحده و متحدان و شرکای ایالات متحده است. ایران از طریق به کارگیری این شبکه در صحنه‌های مهم، به ویژه در عراق، حضور ارتش



ایالات متحده را به چالش کشیده است؛ جایی که شبه نظامیان مورد حمایت ایران در اواخر دهه ۲۰۰۰ به نیروهای ائتلاف حمله کردند و در این حوزه تهران متمرکز بر مقابله با ایالات متحده است. از آن زمان، ایران از شبکه تهدید خود استفاده کرده است تا هزینه‌های سیاست‌های خصمانه ایالات متحده را - اخیراً در واکنش به کمپین فشار حداکثری دولت ترامپ - بطور ملموس افزایش دهد. با این وجود، عدم تعریف واضح و منسجمی از این اصطلاح، که باعث انعکاس اختلاف و جدایی بین نهادهای مختلف مسئول استراتژی شبکه تهدید در ایران و گروه‌های مختلفی می‌شود که شبکه را تشکیل می‌دهند، چالشی برای برنامه‌ریزان نظامی است. بدون درک صحیح شبکه تهدید ایران و دامنه آن، ایالات متحده نمی‌تواند یک استراتژی منسجم برای مقابله با تهدیدات خود طراحی کند.

از زمان درگیری مستقیم ارتش ایالات متحده و شبکه تهدید ایران در اواخر دهه ۲۰۰۰ در عراق، این شبکه به نیرویی بسیار بزرگ تر و متحرک تر تبدیل شده است. همانطور که بکارگیری این نیرو به سوریه نشان می‌دهد، این شبکه همچنین اعضای خود را در خارج از مرزهای خود برای پشتیبانی از حوادث غیرمترقبه در کشورهای همسایه و یا حتی دورتر، مورد استفاده قرار می‌دهد. فعالیت‌های این شبکه هنگامی که در منطقه فرماندهی مرکزی ایالات متحده (CENTCOM) مستقر می‌شود، ایالات متحده - و به ویژه ارتش ایالات متحده - را به چالش می‌کشد. تحرکات دریایی و حملات موشکی ایران به تأسیسات ایالات متحده در عراق در بهار و پاییز ۲۰۱۹ تا حد زیادی توسط گروه‌های نیابتی آن انجام شده است. با آغاز بهار سال ۲۰۱۹، تهران سعی کرد هزینه‌ای را برای خروج از توافق هسته‌ای و قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌عنوان یک سازمان تروریستی خارجی بر ایالات متحده تحمیل کند. اگرچه ایران برنامه هسته‌ای خود را تسریع، هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی را بر فراز تنگه هرمز سرنگون کرد و تانکرهای حامل نفت را در خلیج فارس تصرف کرد، اما قدرتمندترین ابزار آن در فزون ساختن قدرت اش و تشدید تنش، استفاده از اهرم شرکای غیردولتی است؛ به ویژه شرکایی که متعلق به اهدافی است که برای مقابله با رئیس جمهور آمریکا در منطقه طراحی شده اند. در ماه مه سال ۲۰۱۹، به دنبال اعلام ایالات متحده مبنی بر تخلیه کارکنان ایالات متحده از کنسولگری اربیل و سفارت در بغداد، به دلیل افزایش خطرات ناشی از نیروهای و نایبین ایران، یک موشک به منطقه سبز در بغداد برخورد کرد. در همان ماه، ایالات متحده با استناد به نگرانی در مورد فعالیت‌های ایران، به جابجایی تجهیزات نظامی خود را در منطقه سرعت بخشید. علاوه بر اینکه شبکه تهدید ایران مستقیماً خطری برای اعضای خدماتی ایالات متحده، کارمندان دیپلماتیک



و منافع تجاری در منطقه ایجاد می‌کند و تهدیدی برای شرکای منطقه‌ای نیز محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال، حملات موشکی و پهپادی حوثی به خاک عربستان و فرودگاه‌ها توانایی فزاینده و تمایل کشاندن جنگ از یمن به خاک عربستان را نشان می‌دهد. از دیدگاه ایران، این شبکه اجازه می‌دهد تا این کشور هدف خود را مبنی بر تحمیل هزینه بر ایالات متحده در منطقه بدون تشدید احتمال مقابله در چارچوب یک جنگ متعارف دنبال کند. از همین رو، استراتژی دفاع ملی ۲۰۱۸ ایالات متحده و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده ۲۰۱۷ ایران و بازیگران خشونت آمیز غیردولتی را به‌عنوان تهدیدهای اولویت چهارم و پنجم تعیین می‌کند. این گزارش بر شبکه تهدید ایران متمرکز است و میان این دو تهدید پل می‌زند؛ از این جایگاه ایران را به‌عنوان یک دشمن دولتی با شبکه غیر دولتی اش که به آن آموزش و مشاوره می‌دهد و بودجه اش را تامین و تجهیز می‌کند، مورد بررسی قرار می‌دهد. در این گزارش، ما بر اساس چندین شاخص روابط ایران و شبکه تهدید ایران را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم تا نمای کلی از ماهیت، عمق و گستردگی روابط ایران با این شرکای اصلی غیردولتی ارائه شود و بر اساس اهداف ایران طبقه‌بندی خود را انجام می‌دهیم.

## چرا ایران از طریق گروه‌های نیابتی عمل می‌کند؟

جمهوری اسلامی از زمان تأسیس، توانایی‌های نامتقارن خود را برای جبران ضعف اش در حوزه سلاح‌های متعارف در برابر دشمن اصلی خود، ایالات متحده و سایر بازیگران منطقه‌ای مانند اسرائیل و عربستان سعودی ایجاد کرده است. به دنبال انقلاب اسلامی، ایران عناصر مهم قدرت نظامی خود را از دست داد. پیش از سال ۱۹۷۹، ایران به ایالات متحده به‌عنوان پشتیبان اصلی و بزرگ خود تکیه می‌کرد، مشارکت حیاتی که در چندین نوبت به تهران کمک کرد تا تهدیدها را دفع کند و نیروهای مسلح خود را بسازد. پس از انقلاب، دو کشور روابط دیپلماتیک و نظامی شان را قطع کردند و روابط آنها خصمانه شد زیرا رهبران جمهوری اسلامی، ستیز با آمریکا را به‌عنوان ستون اصلی ایدئولوژی خود پذیرفتند و انقلابیون پرسنل دیپلماتیک آمریکا را در سال ۱۹۷۹ به گروگان گرفتند و دیگر نمی‌توانستند به آموزش، مشاوره و تجهیزات ایالات متحده تکیه کنند. علاوه بر این، با استهلاک سلاح‌ها و تجهیزات خریداری شده توسط نیروهای ایرانی در زمان شاه، رهبران ایران نه می‌توانستند آنها را



جایگزین و نه قطعات لازم برای حفظ شان را تهیه کنند. در برخی موارد، سیستم این تسلیحات نمی‌توانستند بدون کمک ایالات متحده کار کنند. دوم، نیروهای مسلح ایران دستخوش چندین تغییر داخلی شدند که باعث خستی شدن نیروی متعارف آنها شد، از جمله پاکسازی روزهای آغازین انقلاب اسلامی و تضعیف ارتش کشور از طریق ابداع مکانیزم ضد کودتا از طریق سپاه.

در نتیجه این تغییرات، امروز اگر قرار بود ایران از توانایی‌های نامتقارن و تاکتیک‌های منطقه خاکستری از جمله شبکه تهدید محروم شود، توازن قدرت در خاورمیانه عمیقاً علیه تهران تغییر می‌کرد. از این نظر، شبکه تهدید، اصلی‌ترین چالشی است که ایران در برابر ایالات متحده و نیروهای مسلح آن، به ویژه ارتش ایالات متحده، در منطقه ایجاد کرده است. غیراز نیروی موشکی بالستیک ایران و توسعه هسته‌ای بالقوه، شبکه تهدید ایران یکی از معدود توانایی‌های دفاعی مهمی است که این کشور از سال ۱۹۷۹ توسعه داده است. این شبکه از بازیگران غیر دولتی جزء اساسی دکترین دفاعی ایران و یکی از اصلی‌ترین ابزارهایی است که رژیم برای بازدارندگی در برابر دشمنان، تقویت دفاع از کشور، افزایش عمق استراتژیک، رشد دامنه و نفوذ منطقه‌ای و طرح قدرت خارج از مرزهای خود دارد. از این لحاظ، شبکه تهدید، سایر قابلیت‌های نامتقارن ایران - عمدتاً برنامه موشک بالستیک هسته‌ای خود - را در عوض کمبود تسلیحات و تجهیزات متعارف کشور جبران و تکمیل می‌کند. این مزایا عامل حمایت مالی دولت ایران از تروریسم و حمایت گسترده از شورشیان است. منافع این شبکه برای جمهوری اسلامی به ویژه در ماه ژوئن و ژوئیه ۲۰۱۹ ملموس بود، زمانی که تنش‌های ایالات متحده و ایران تقریباً دو کشور را در آستانه تخصیص نظامی قرار داد. اگرچه جزئیات وقایع آن دوره در حوزه عمومی مبهم باقی مانده است، اما واضح است که خطرات موجود برای نیروهای آمریکایی، اتباع و منافع این کشور در منطقه بیشتر از طرف نیروهای نیابتی ایران تا نیروهای رسمی خود این کشور بود. در واقع، تهران به‌طور کلی تمایلی به اعزام نیرو در مأموریت‌های نظامی در خارج از مرزهای خود ندارد و در عوض وقتی درگیر منازعات خارجی می‌شود، به شرکای غیردولتی خود تکیه می‌کند. در مورد تنش‌های ایالات متحده و ایران، جمهوری اسلامی با درک خطرات مرتبط با رویارویی مستقیم با یک دشمن برتر از نظر سلاح متعارف و تکنولوژیک، ترجیح می‌دهد با همکاری و از طریق گروه‌های نیابتی ضمن حفظ انکار پذیری باورپذیر، هزینه‌های پاسخ ایالات متحده و آستانه تحریک پذیری این کشور را افزایش دهد.



همانطور که تهران از شبکه تهدید خود سود می‌برد، این شبکه نیز از تهران بهره مند می‌شود. اگرچه ارتباط با ایران می‌تواند باعث افزایش فشار نظامی و هزینه‌های اعتباری شود، اما مزایای در نظر گرفته شده معمولاً بیشتر از هزینه‌های دریافت کنندگان پشتیبانی از ایران است. برای برخی از گروه‌ها در شبکه تهدید، حمایت ایران برای فعالیت‌های آنها یا در برخی موارد، در ایجاد آنها بسیار مهم بوده است. به ویژه، تهران به تقویت اعتبار مقاومت برخی از اعضای شبکه تهدید کمک کرده، اسلحه و تجهیزات در اختیار آنها قرار داده و مانع اقدامات نظامی و داخلی علیه آنها شده است، مانند مورد حوثی‌ها در یمن. به‌طور کلی، توانایی ایران در استفاده از حفره‌ها و شکاف‌های موجود جهت برقراری روابط و ایجاد گروه‌ها نقش مهمی در موفقیت تلاش‌های رژیم برای ترویج نایبین غیردولتی دارد. این رژیم تلاش کرده است تا از اقلیت‌های کشورهای همسایه و گروه‌های قومی و مذهبی و محرومیت حقوقی آنها به‌عنوان راهی برای جذب جنگجویان استفاده کند. این امر شبکه تهدید ایران را برای ایالات متحده به یک مشکل پایدار و قوی تبدیل می‌کند. عملیات ضد شورش و مبارزه با تروریسم ایالات متحده به تنهایی نمی‌تواند این مشکل را حل کند. همچنین، رویکردهایی که می‌توانند ریشه اصلی این مشکل را برطرف کنند - از جمله عدم امنیت، کمبود فرصت‌های اقتصادی، نقض حقوق بشر، و محرومیت و بیگانگی کل جامعه - نه کم هزینه هستند و نه سریع. از این رو، ایالات متحده باید از مجموعه وسیعی از ابزارها برای پاسخ به شبکه تهدید ایران استفاده کند.

اگرچه در طول تاریخ، جمهوری اسلامی همکاری با گروه‌های نیابتی و شرکای غیردولتی را انکار کرده است، اما امروز به‌طور گسترده‌ای به سمت پذیرش و مشروعیت بخشیدن به این گروه‌ها در حال حرکت است - حتی اگر در داخل کشور به دلیل حمایت از گروه‌های تروریستی و شبه نظامیان با واکنش‌های جدی روبرو شود. به‌عنوان مثال، در بهار سال ۲۰۱۹، در حالی که دولت و نیروهای مسلح ایران در تلاش برای رسیدگی به سیل‌هایی بودند که چندین منطقه در کشور را گرفتار کرده بود، رسانه‌ها و کاربران رسانه‌های اجتماعی تصاویر و گزارش‌های مربوط به فعالیت‌های امدادی این گروه‌ها را منتشر کردند. به همین ترتیب، رسانه‌های وابسته به سپاه، گزارش‌هایی از فعالیت‌های منطقه‌ای این گروه‌ها منتشر کردند. به نوبه خود، برخی از این گروه‌ها نیز گاهی ارتباط خود با تهران را تأیید می‌کنند. به‌عنوان نمونه، در نامه‌ای سرگشاده، سپهبد قاسم سلیمانی، فرمانده فقید نیروهای سپاه قدس به مناسبت فروپاشی دولت اسلامی در عراق و سوریه (داعش) به فرماندهان شبه نظامیان افغان مستقر در



سوریه، معروف به فاطمیون تبریک گفت و خاطرنشان کرد که نیروهای آنها تحت فرماندهی وی و رهبر آیت‌الله علی خامنه‌ای جنگیده اند. به همین ترتیب، رسانه‌های ایرانی فیلم‌هایی از دیدار سلیمانی از فاطمیون در جبهه‌های نبرد سوریه را منتشر کردند. با این وجود، این گروه‌ها و ایران همیشه ماهیت و میزان روابط خود را فاش نمی‌کنند و چنین افشاگری‌هایی می‌تواند به دلیل جذب، مشروعیت بخشیدن و تلاش برای جمع‌آوری کمک‌های مالی باشد.

## رویکرد و ساختار

در طول چهار دهه گذشته، مطالعه‌های متعددی، جنبه‌های مختلف ارتباط ایران با این بازیگران را مورد بررسی قرار داده است، از جمله جایی که آنها در استراتژی کلان کشور قرار می‌گیرند، ماهیت و تکامل حمایت رژیم از این گروه‌ها، و اینکه چگونه ایالات متحده می‌تواند با رشد فزاینده نیروهای غیردولتی مورد حمایت ایران مقابله کند. با این حال، مطالعات کمی نابین غیردولتی ایران و ارتباط آنها با تهران را به‌طور منظم بررسی کرده است تا نقاط مشترک اصلی شبکه تهدید و ویژگی‌های منحصر به فرد روابط خاص درون آن را شناسایی کند. در عوض، بیشتر تحقیقات در مورد شبکه تهدید ایران یا نگاهی کاملاً کل‌گرایانه به شبکه دارند (صرف نظر از تمایزات موجود در آن) و یا آگاهی در مورد یک یا تعداد کمی از گروه‌ها ارائه می‌دهند. چنین رویکردهایی شبکه تهدید ایران را بطور جزئی مورد بررسی قرار نمی‌دهد و بدلیل خلاها در ادبیات و مفاهیم، نقطه کور مهمی در درک دولت ایالات متحده و ارتش ایالات متحده از این دشمنان برجای می‌گذارند. بنابراین، ما با مقایسه و تفاوت‌های هر یک از اعضای شبکه تهدید ایران - با استفاده از اطلاعات موجود در دسترس عموم و استفاده از منابع عربی و فارسی - در صورت امکان تلاش می‌کنیم مجموعه‌ای از گونه‌شناسی‌ها و طیف بندی‌هایی بدست آوریم که در صورت امکان اهداف ایران و چگونگی عاملیت گروه‌های مختلف را در چارچوب این شبکه توصیف کند. رده بندی چندین سازمان در کنار یکدیگر و شناسایی ویژگی‌های منحصر به فرد آنها درک بهتری از نقاط قوت و ضعف سازمان‌ها، محدودیت‌های استراتژی نابین غیردولتی ایران و استراتژی‌های بالقوه‌ای که ایالات متحده می‌تواند برای جلوگیری و مقابله با این گروه‌های نیابتی استفاده کند، می‌دهد.

ما قبل از ارائه رده‌بندی گروه‌ها در شبکه تهدید ایران، بحث را درباره تکوین استراتژی نابین غیردولتی ایران شروع می‌کنیم. سرانجام، این مقاله را با توصیه‌هایی به ایالات متحده و ارتش ایالات متحده به پایان می‌رسیم، ارتشی که به احتمال زیاد با تهدیدهای شبکه تهدید ایران روبرو می‌شود و در صف مقدم تلاش‌ها علیه ایالات متحده در منطقه قرار دارد. ما فقط به ارزیابی‌های طبقه‌بندی نشده از گروه‌های مطرح شده تکیه کرده‌ایم. ما تصدیق می‌کنیم که این امر، برخورد با جزئیات عملکرد این گروه‌ها و اقدامات ایالات متحده برای مبارزه با آنها را محدود می‌کند. با این حال، ما برای دستیابی به مطالعه برای گسترده‌ترین قرائت ممکن، این روش را انتخاب کردیم و از آنجا که معتقدیم بخش اصلی گزارش - گونه شناسی شبکه تهدید ایران - می‌تواند به‌طور دقیق از طریق تحقیقات با منبع باز به تصویر کشیده شود. تحقیق و نگارش این گزارش در آگوست ۲۰۱۹، قبل از حمله هواپیمای بدون سرنشین ایالات متحده در ژانویه ۲۰۲۰ که منجر به ترور سلیمانی در عراق شد، به پایان رسید. به همین ترتیب، حوادثی که پس از مرگ وی اتفاق افتاد، از جمله حمله موشکی بالستیک سپاه به نیروهای آمریکایی در پایگاه هوایی الاسد و متعاقب آن حملات موشکی کتائب حزب‌الله به پایگاه‌های ایالات متحده در عراق، خارج از کانون این مطالعه قرار دارد. اگرچه از زمان تألیف این گزارش تحولات قابل توجهی وجود داشته است، اما تحلیل شبکه تهدید ایران، گونه شناسی موسع و توصیه‌های ارائه شده در این گزارش {همچنان} معتبر و قابل خواندن است.

## سیر تکوین استراتژی گروه‌های نیابتی ایران

بلافاصله پس از کسب قدرت، جمهوری اسلامی تلاش کرد تا دیدگاه رهبران خود در مورد صدور انقلاب به خارج از مرزهای ایران را عملی سازد. آیت‌الله روح الله خمینی اولین رهبر نظام سیاسی ایران مدت‌ها بود به جنبشی که وی را به قدرت رسانده بود، فراتر از مرزهای کشور می‌دید و سعی داشت آن را به کشورهای مسلمان همسایه صادر کند. به همین منظور، رژیم، دفتر جنبش‌های آزادیبخش را ایجاد کرد که بعداً نیروهای ویژه‌ای در سپاه معروف به قدس جایگزین آن شدند. اولین وظیفه اصلی دفتر جنبش‌های آزادیبخش ایجاد بنیان‌های شبکه تهدید ایران با کمک به سازماندهی شیعیان در بحرین، عراق، لبنان و عربستان سعودی برای ایجاد جبهه جدید علیه دولت‌های مورد حمایت ایالات متحده و اسرائیل در منطقه بود. از جمله گروه‌های ایجاد شده در دهه اول



پس از انقلاب، گروه‌های حزب‌الله لبنان، بدر در عراق و حزب‌الله الحجاز با موفقیت کمتر در عربستان سعودی، کویت و بحرین بودند. همانطور که انقلابیون به نقش خود به‌عنوان تصمیم‌گیرنده می‌پرداختند، ایدئولوژی انقلابی و مفهوم صدور انقلاب به دلیل ملاحظات عمل‌گرایانه تر در اندیشه امنیتی ایران - به ویژه با پایان جنگ ایران و عراق - زمینه خود را از دست دادند. در نتیجه، هدایتگران شکل دهی به نابین غیردولتی نیز تغییر کردند. با این وجود، ایران به تدریج به صحنه‌های مختلف منطقه نقل مکان کرده و از شبکه منطقه‌ای خود سود برده است تا در آستانه جنگ باقی بماند و انتساب فعالیت‌ها را به ایران کاهش دهد و در مناطقی که اغلب به‌عنوان منطقه خاکستری نامیده می‌شود، فعالیت می‌کند. شبکه تهدید ایران از چند گروه در عراق و لبنان به حدود دهها گروه در سال ۲۰۱۹ گسترش یافته است.

امروز، سپاه مسئولیت اصلی هماهنگی با شبکه تهدید را از طریق شاخه ویژه خود، نیروی قدس بر عهده دارد. نیروی قدس از اوایل دهه ۱۹۹۰ وظیفه حمایت از اعضای شبکه تهدید را بر عهده داشته است. علاوه بر اینکه بسیاری از اعضای شبکه تهدید توسط ایالات متحده به‌عنوان سازمان تروریستی برچسب‌گذاری شده‌اند، دولت ترامپ همچنین در آوریل ۲۰۱۹ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در لیست تروریستی وزارت خارجه قرار داد. نیروی قدس تحت نظارت سلیمانی، به رهبری در صحنه‌های کلیدی منطقه، به ویژه عراق و سوریه شناخته می‌شد. سلیمانی با چهره‌های اصلی سراسر شبکه تهدید روابط شخصی داشت و از طریق یک کانال مستقیم به بالاترین مقام سیاسی در ایران (آیت‌الله خامنه‌ای) مستقیماً گزارش می‌داد. نیروی قدس مسئول هماهنگی و پشتیبانی مادی از شبکه تهدید است، از جمله نقش اصلی در صف مقدم از طریق استخدام، آموزش، تجهیز و مشاوره به نیروهای اعزامی و در حال اعزام را بر عهده دارد. (از جمله توسعه روابط با شبکه تهدید) خارج از روند تصمیم‌گیری رسمی ایران صورت می‌گیرد. در عوض، استراتژی‌های پیاده شده توسط سپاه و نیروی قدس به‌طور کلی مورد توافق قرار می‌گیرد و کل سیستم یعنی مراکز مختلف قدرت، از جمله سپاه به دنبال ورودی داده‌ها نقشی اساسی در شکل‌گیری و وضع سیاست ایفا می‌کنند. در نتیجه، تصمیم‌گیری در مورد تشکیل، آموزش، مشاوره، کمک، تجهیز و استقرار اعضای شبکه تهدید در خلا و توسط سپاه اتخاذ نمی‌شود بلکه با مشورت با مراکز اصلی قدرت در سیستم مورد تأیید مقام رهبری چنین تصمیماتی گرفته می‌شود.



قبل از حملات در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به ایالات متحده، سیاست ایران در مورد نایبین غیردولتی عمدتاً توسط منافع آن در هر کشور کلیدی هدایت می‌شد، زیرا رژیم سعی در ایجاد روابط چند جانبه با بازیگران محلی داشت که ایدئولوژی آنها با ایده‌های خود همسو بود و می‌توانست مستقیماً آنها را مدیریت کند. با این وجود، به دنبال حملات ایالات متحده به افغانستان و عراق، تهران سیاست جامع نایبین غیردولتی را توسعه داد. با این وجود، استراتژی تا حد زیادی نتیجه محور و به دور از انعطاف ناپذیری است. تا به امروز، هیچ دکترین ایرانی در دسترس عموم در مورد روابط با نایبین وجود ندارد. با این وجود، از فعالیت‌های منطقه‌ای ایران مشخص است که این استراتژی اکنون از تعاملات کشور به کشور فراتر رفته و ایران شبکه‌ای از سازمان‌ها را توسعه می‌دهد که می‌توانند در سراسر خاورمیانه با یکدیگر همکاری کنند. تهران به دنبال برقراری روابط کاملاً کنترل شده و ایجاد گروه‌هایی که کاملاً به آن تکیه کنند، نیست. در عوض، شرکا و گروه‌های نیابتی خود را به همکاری با یکدیگر برای پیشبرد اهداف خود و ایران ترغیب می‌کند.

علاوه بر این، جمهوری اسلامی دیگر تعامل خود را به گروه‌هایی که خود تأسیس کرده یا کسانی که دارای ایدئولوژی مشترک هستند، محدود نمی‌کند. در عوض، ایران در مشارکت با گروه‌هایی از ایدئولوژی‌ها و هویت‌های مختلف شامل بازیگران غیرشیعه و حتی بازیگران دشمن، مانند القاعده و طالبان، انعطاف‌پذیری فزاینده‌ای از خود نشان داده است. این تغییر قابل توجه است. در دهه ۱۹۸۰، ایران بر مشارکت با گروه‌هایی متشکل از شیعه اثنی عشری متمرکز بود، چارچوب مسلط اسلامی که در ایران وجود دارد و در مقابل نیز این گروه‌ها نیز از ولایت فقیه که در ایران به اجرا می‌رسد، به‌عنوان سیستم صحیح حکومتی استقبال می‌کردند. اعضای جدیدتری از شبکه وجود دارند که هنوز هم متناسب با نوع آرمانی هستند (به‌عنوان مثال فاطمیون)، اما ایران طی سالهای گذشته در همکاری با گروه‌هایی که متناسب با این هویت و قید و بندهای ایدئولوژیک نیستند، انعطاف‌پذیرتر شده است. درخواست‌های عملیاتی در افغانستان، عراق، سوریه و یمن تا حدی باعث پیشرفت استراتژی انعطاف‌پذیرتر و جامع‌تری طی دو دهه گذشته توسط ایران شده است. محدودیت دسترسی این کشور به آنسوی مرزهای خود و کمبود توانایی، مانع تحقق اهداف منطقه‌ای تهران در سالهای اولیه جمهوری اسلامی بود. چالش‌های جنگ ایران و عراق - درگیری نظامی طولانی مدت، همراه با آزمون‌ها و دشواری‌های حکمرانی - جمهوری اسلامی را بر آن داشت تا به تدریج جهان بینی خود را از یک رویکرد ایدئولوژیک به یک رویکرد عملگرایانه تر تغییر دهد. در



پایان جنگ، ایران تمرکز خود را بر روی سازماندهی مجدد و بازسازی قرار داد و بیشتر سیاست‌های منطقه‌ای خود را محدود به مقابله با تهدیدهای فوری کرد؛ به‌عنوان مثال، حملات هوایی را در عراق انجام داد تا برخی از گروه‌های کرد و مجاهدین خلق را که تحت نظر آنها بودند و به‌عنوان تهدیدهای امنیت ملی ایران و ثبات رژیم محسوب می‌شدند، کنترل کند.

با این حال، پس از ۱۱ سپتامبر، چالش‌های پیش آمده و فرصت‌های ایجاد شده توسط حملات ایالات متحده به افغانستان و عراق و بعداً بهار عربی منجر به افزایش درگیری ایران در منطقه شد. این به نوبه خود، تهران را به سمت اتخاذ یک استراتژی جامع تر برای به حداکثر رساندن منافع و کاهش هزینه‌های فعالیت‌های منطقه‌ای خود سوق داد و این کار را با توسعه استراتژی قوی تر نسبت به نایبین غیردولتی خود انجام داد. در همان زمان، ایران تلاش کرده است تا شبکه‌ای محدودتری را از طریق "سوق دادن گروه‌هایی نزدیک به خود به سوی یکپارچگی" ایجاد کند. جمهوری اسلامی اکنون گروه‌های محلی را پرورش می‌دهد که تأکید بر توانایی آنها برای حرکت فراتر از مرزها دارد و به دور از برجسته سازی همسویی ایدئولوژیک یا وابستگی به تهران، رژیم به دنبال داشتن مجموعه‌ای متنوع از شرکای غیردولتی، با ایدئولوژی‌ها و هویت‌های مختلف، درجه C2 {در تعریف وزارت دفاع آمریکا گروه‌های C2 اینچنین تعریف می‌شوند: اعمال اقتدار و هدایت توسط یک فرمانده تعیین شده بر نیروهای منصوب و وابسته در انجام مأموریت. همچنین این واژه به معنای فرماندهی و کنترل و "مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و فرایندهای سازمانی و فنی است که منابع انسانی، فیزیکی و اطلاعاتی را برای حل مشکلات و انجام مأموریت‌ها به کار می‌گیرد" تا اهداف یک سازمان یا بنگاه را تحقق بخشد.} و وابسته به حمایت ایران است. این استراتژی از طریق چهار مدل روابط حامی-پیرو بیان شده است که در بخش زیر بحث خواهد شد و در شکل ۱ نشان داده شده است.

### ابومهدی المهندس

جمال جعفر الابراهیمی (معروف به ابو مهدی المهندس) فرمانده کتائب حزب‌الله و نمونه‌ای از روابط نزدیک بین رهبران شبکه تهدید و جمهوری اسلامی است. المهندس متولد عراق است (بصره) اما یک مادر ایرانی دارد، پس از اینکه در سال ۱۹۹۰ به ایران رانده شد، بیش از یک دهه در این کشور زندگی کرد و با یک زن ایرانی ازدواج کرد. اولین وابستگی سیاسی المهندس به بدر، اولین و سازماندهی شده ترین نهاد تبعیدی عراقی



برای صدور انقلاب ایران به عراق بود. پس از بازگشت المهندس به عراق پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، وی کتائب حزب الله را تأسیس کرد، که در ابتدا برای پیگیری «مقاومت» در برابر نیروهای آمریکایی در عراق تشکیل شد. به طور کلی این سازمان (به طور خاص المهندس) اعتقاد بر این دارد که بخشی از شبکه شبه نظامی است که به طور انفجاری عمل می کنند و برای افزایش هزینه های مداخله ایالات متحده و علیه نیروهای آمریکایی مورد استفاده قرار می گیرند. رسانه های عرب زبان ایران با برجسته ساختن موقعیت وی در شبکه تهدید، از المهندس به عنوان همراه قاسم سلیمانی فرمانده سپاه و دوست مصطفی بدرالدین، رهبر نظامی حزب الله لبنان، که اخیراً در سوریه در سال ۲۰۱۶ کشته شد، تمجید می کنند. المهندس همراه با سلیمانی در حمله هواپیمای بدون سرنشین در ژانویه ۲۰۲۰ کشته شد. المهندس همچنین نمونه ای از رهبران در سایه شبکه تهدید بود. از دیدگاه ایالات متحده، المهندس یک تروریست جهانی خاص و در لیست تروریستی وزارت خارجه بود. با این حال، از منظر عراق، المهندس یک واحد نظامی را هدایت می کند که توسط دولت عراق به رسمیت شناخته شده و در قالب قانون نیروهای بسیج مردمی به دفتر نخست وزیر گزارش می دهد. بعلاوه، المهندس دومین فرمانده کمیته نیروهای بسیج مردمی بود، نهادی که این واحدها را در دولت عراق نمایندگی می کنند. المهندس همچنین در مورد هماهنگی با رهبران سیاسی عراق برای تحت فشار قرار دادن نیروهای آمریکایی جهت خروج از عراق، که فکر می کرد این امر ضروری است، صریح و روشن بود: «تشدید و تلاش برای خروج».

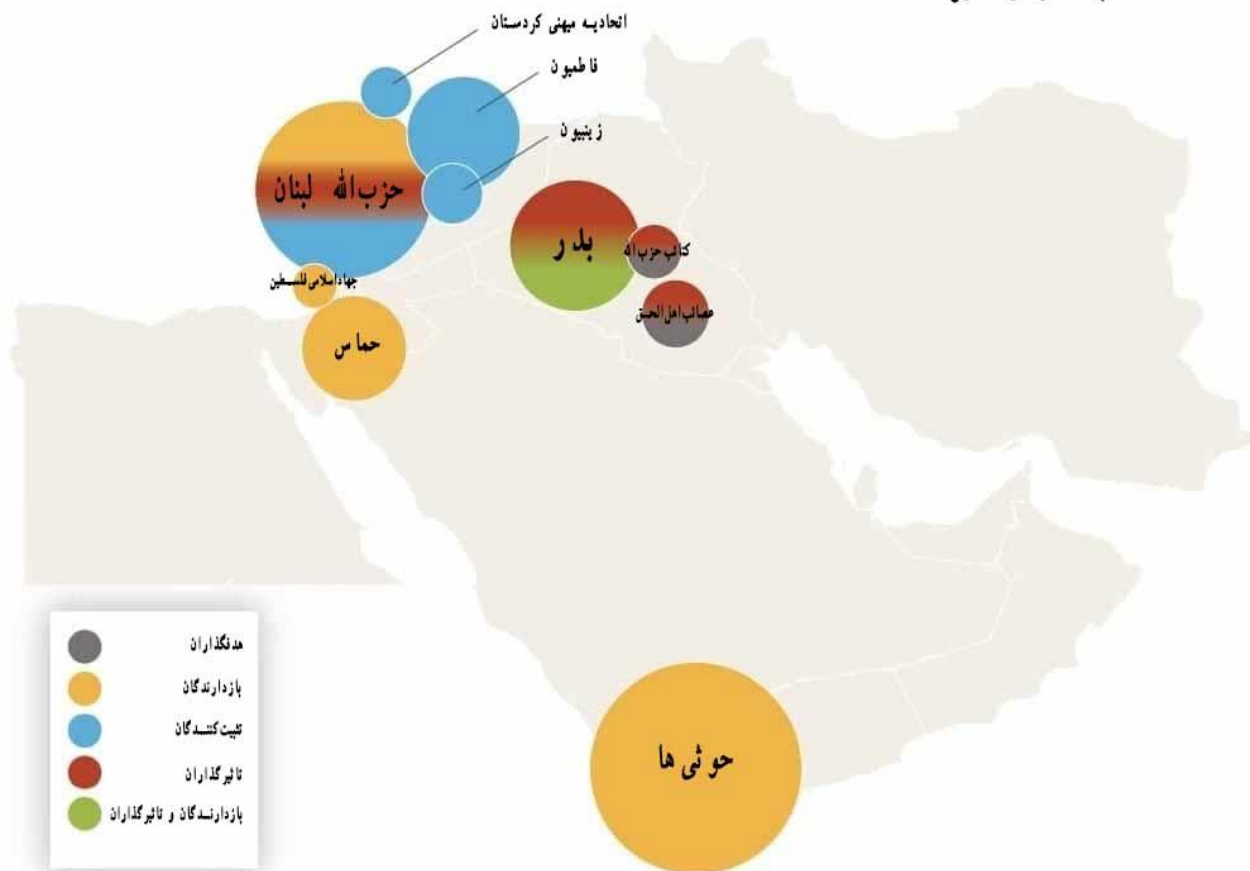
## مدل های روابط دولت-پیرو

جمهوری اسلامی به تدریج یک استراتژی جامع نابین غیردولتی مبتنی بر چهار مدل را توسعه داده است که در استراتژی منطقه خاکستری خود جای داده است. {با این حال} ایران از رویکرد یکپارچه نسبت به نابین غیر دولتی خود طفره می رود و از واژگانی متناسب با رویکردهای مختلفش در قبال این شرکا بهره می برد. این مدل ها، که می تواند به چهار دسته تقسیم شود - هدف گذاران، بازدارندگان، تثبیت کنندگان و تاثیرگذاران - بر اساس اهداف مختلف ایران و نحوه قرارگیری گروه ها در چارچوب این اهداف در حال حاضر در نوسان است. این گروه ها ممکن است همزمان در چندین دسته قرار بگیرند و یا با تغییر چشم اندازهای بین المللی و منطقه ای و



تغییر اهداف ایران، بین آنها در حال حرکت باشند. ایران همچنین می‌تواند چندین هدف را به‌طور هم‌زمان دنبال کند و از این گروه‌ها برای انجام چندین کار و ایفای نقش‌های متعدد استفاده کند. از این نظر گروه‌هایی که شبکه تهدید را تشکیل می‌دهند همه کاره هستند و به‌عنوان چاقوی سوئیسی برای ایران عمل می‌کنند. این تنوع برای ایران مفید است زیرا به رژیم اجازه می‌دهد اهداف مختلفی را دنبال کند و به آنها دست یابد، منابع مورد نیاز خود را به نایبین خود اختصاص دهد، انکار پذیری قابل قبول را حفظ کند و شبکه‌ای بزرگتر را ایجاد کند. این سطح مشخصی از قابلیت انعطاف‌پذیری و نوآوری در استراتژی نایبین غیردولتی ایران را نشان می‌دهد، حتی در حالی که مفهوم اصلی شبکه تهدید توسط میراث اوایل انقلاب اسلامی شکل گرفته باشد.

### تصویر اول نقشه شبکه تهدید ایران



شکل شماره یک

## هدف‌گذاران: مقابله با حضور رو به جلوی ایالات متحده

هدف اصلی از دسته اول شبکه تهدید، کاهش حضور آمریکا در منطقه با افزایش هزینه‌های حفظ نیروها و پرسنل آمریکایی در خاورمیانه است. کتائب حزب‌الله و عصائب اهل الحق در حال حاضر هدف‌گذاران را تشکیل می‌دهند (شکل ۲ را ببینید) دربرگیری این گروه‌ها در درون شبکه از شرایط خاص ناشی از حمله سال ۲۰۰۳ ایالات متحده به عراق ناشی می‌شود. به‌طور خاص، استقرار نیروهای آمریکایی در عراق در دهه ۲۰۰۰ یک فرصت هدفمند برای این دو گروه ایجاد کرد که مخالف اشغال کشور خود بودند و با فشار نظامی سعی در پایان دادن به آن داشتند. از آن زمان، عراق به‌عنوان منطقه حاصل‌خیز برای توسعه شبکه متحدان غیردولتی ایران و میدانی که بیشترین تمایل را برای هدف قرار دادن نیروهای ایالات متحده از طریق گروه‌های نیابتی دارد، درآمده است. این دو گروه وابستگی بالایی به ایران دارند که به نوبه خود اقدامات قابل توجهی در سطح کنترل و فرماندهی گروه نیابتی به آنها اختصاص می‌یابد. با این حال، به نظر می‌رسد که وقتی این گروه‌ها از شورش به عرصه سیاست ورود می‌کنند، ایران اقدامات خود را در این سطح متوقف می‌کند و به دنبال گروه‌های جدیدی است که می‌تواند وظایف خود را انجام دهند و در صورت لزوم جلوی حضور ایالات متحده در منطقه را بگیرند. دلیل این امر آن است که تهران برای هدایت و متعادل سازی در شرایط بازدارندگی و به ستوه درآوردن ایالات متحده به اقدامات قابل توجهی در سطح کنترل و فرماندهی نسبت به گروه‌های موجود در این دسته بندی نیاز دارد. {چراکه} اگر گروه‌های نیابتی آمریکایی‌ها را بدون رضایت ایران یا چراغ سبز هدف قرار دهند، ممکن است زنجیره‌ای از حوادث را کلید بزنند که به درگیری نامطلوب ایالات متحده و ایران منجر شود. به همین ترتیب، برای بازدارندگی موثر، جمهوری اسلامی باید بتواند این گروه‌های نیابتی را تعیین کند تا در صورت لزوم هزینه‌های اقدامات ایالات متحده را افزایش دهند. در نتیجه، با کاهش کنترل در سطح کنترل و فرماندهی بر روی این گروه‌های نیابتی، تهران ممکن است در موقعیتی قرار بگیرد که در آن باید صفوف خود را با نهادهای جدید پر کند.



هدف: تقابل با حضور پیشروندهی آمریکا ۱

نام گروه	کشور	تعداد نیروها	وابستگی به ایران	کنترل و فرماندهی	نوع پشتیبانی
کتاب حزب الله	عراق	۴۰۰ تا ۳۰۰۰۰	بالا	بالا	
عصائب اهل الحق	عراق	۲۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰	بالا	بالا	

شکل شماره دو

در حال حاضر، کتاب حزب الله و عصائب اهل الحق مهم‌ترین گروه‌ها در این رده هستند، اگرچه هر دو به‌طور فزاینده‌ای خود را درگیر سیاست و نیروهای امنیتی عراق می‌کنند. عصائب اهل الحق یک جناح جدا شده از شاخه نظامی جنبش صدری است. از آنجا که مقتدی الصدر مایل به سیاست انتخاباتی بود که شامل مشارکت در ائتلاف‌های حکومتی نیز می‌شود؛ به همین دلیل وی آتش بس با ائتلاف و نیروهای دولت عراق را در آغوش گرفت و عناصر تندرو در این جنبش برای حفظ اعتبار خود از آن جدا شدند. عصائب اهل الحق به رهبری قیس الخزعالی، یکی از همین گروه‌های جدا شده است. کتاب حزب الله همچنین با جنبش صدری ارتباط دارد، اگرچه رهبر درگذشته آن المهندس (نگاه کنید به ستون فرعی ۱) با داشتن تابعیت ایرانی و مشاور بودن در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ارتباط مستقیم تری با ایران داشت. در طول جنگ عراق در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱، دولت ایالات متحده از این شبه نظامیان به‌عنوان "گروه‌های ویژه" نام می‌برد تا وضعیت آنها را به‌عنوان نایین ایرانی که نیروهای ایالات متحده را هدف قرار می‌دهند، نشان دهد. حتی یک نیروی جدیدتر حرکت حزب الله النجبا (HHN) خود شاخه‌ای از عصائب اهل الحق است. حرکت حزب الله النجبا با تبدیل شدن به یکی از اولین گروه‌های شبه نظامی عراقی که به نمایندگی از رژیم اسد سوریه می‌جنگد، با استقرار جنگجویان در مناطق دور از مرز عراق، خود را متمایز کرد. هر سه گروه از ایران پشتیبانی مالی، تسلیحاتی و آموزشی دریافت می‌کنند. ایران از ابتدا با ایفای نقشی اساسی در سازماندهی شیعیان در همسایگی خود و سپس با کمک به تأسیس رسمی این گروه‌ها، از همان ابتدا به ساخت این گروه‌ها کمک کرد. امروز، تهران با توجه به رابطه ویژه‌ای که با ایران دارند، تا حد زیادی

به دلیل نقش اساسی ایرانیان در تأسیس، تأثیر مهمی بر تصمیم‌گیری این گروه‌ها اعمال می‌کند. امروز، تهران با توجه به رابطه ویژه‌ای که با این گروه‌ها دارد و همینطور تا حدی به دلیل نقش اساسی در تأسیس آنها تأثیر قابل توجهی در تصمیم‌گیری این گروه‌ها دارد. این نایبین همچنین روابط اقتصادی نزدیکی با تهران دارند و از نظر منابع وابستگی زیادی وجود دارد. اصطلاح رایج گروه‌های نیابتی تفاوت‌های {روابط} ایران با هر یک از این گروه‌ها را مورد توجه قرار نمی‌دهد، طبقه‌بندی از نایبین غیردولتی در قالب شبکه تهدید شاید مناسب‌ترین توصیف باشد. با این وجود، از آنجا که این گروه‌ها در سیستم‌های سیاسی کشورهای خود ادغام می‌شوند، ممکن است در بازدارندگی و به ستوه درآوردن ایالات متحده برای ایران کمتر مفید واقع شوند. پس از آن ایران ممکن است نیاز داشته باشد تا صفوف گروه‌های نایبین خود را با نیروهای متکی تر و وفادارتر دوباره پر کند.

## بازدارندگان: رقابت‌های منطقه‌ای مبتنی بر بازدارندگی و تعرض

بازدارندگان دسته دوم اعضای شبکه تهدید هستند و متشکل از گروه‌هایی است که عمدتاً بر بازدارندگی و تعرض به رقبای منطقه‌ای ایران متمرکز شده اند از جمله حزب‌الله لبنان، سازمان بدر، حوثی‌ها، حماس و جهاد اسلامی فلسطین. (شکل ۳ را ببینید). این دسته همچنین بزرگترین و متنوع‌ترین گروه است. این به این دلیل است که هدف اصلی ایران مقابله با رقبای منطقه‌ای برای ایجاد توازن مطلوب قدرت است. به همین منظور، این مجموعه با مجموعه متنوعی از بازیگران غیردولتی شریک است که برخی از آنها از نظر مذهبی و عقیدتی با جمهوری اسلامی همسو هستند و برخی دیگر چیزی جز یک دشمن مشترک ندارند. اعضای این گروه وابستگی متفاوتی به ایران دارند و سطح کنترل و فرماندهی تهران در این گروه متفاوت است. این که برخی از این گروه‌ها در کشورهای همسایه، در عراق، سوریه و لبنان مستقر هستند، ابزاری مناسب برای افزایش عمق استراتژیک ایران فراهم می‌کند و برای نیروهای ایرانی فراهم آوردن پشتیبانی لجستیکی از گروه‌های نیابتی خود تا لبنان را آسان می‌کند. در روزهای ابتدایی انقلاب، همسویی ایدئولوژیک عاملی تعیین‌کننده در ایجاد انگیزه برای انقلابیون ایرانی بود و شوق انقلابی آنها هنوز برای حمایت از جنبشی خارج از مرزهایشان قوی بود. سپاه می‌خواست از شور و شوق انقلابی موجود (و روابط ایران در سراسر منطقه) بهره‌برد و جهان بینی رهبر خود را به سایر ملت‌های



مسلمان، به ویژه جمعیت قابل توجه شیعیان صادر کند. لبنان و عراق اولاً به دلیل روابط تاریخی و مذهبی و ثانیاً بدلیل برخورداری از مرزهای مشترک، قومی و مذهبی، مقصد طبیعی سپاه بود. جوامع شیعه در ایران، عراق و لبنان از مدت‌ها پیش روابط خود را برقرار کرده بودند، از جمله از طریق تحصیل و ازدواج، این جمعیت را به‌عنوان مخاطبان اصلی صدای انقلابیون ایران تبدیل می‌کرد. علاوه بر این، در زمان شاه، سازمان اطلاعات ایران (که آن زمان با نام اختصاری فارسی آن ساواک شناخته می‌شد) عملیات پنهانی را انجام داده بود و به گروه‌های شیعه لبنان و کردهای عراق بودجه می‌داد و از آنها پشتیبانی می‌کرد.

در شبه جزیره عربستان - اقلیت شیعه - و اکثریت شیعه بحرین که توسط اقلیت سنی اداره می‌شود - بطور طبیعی مخاطبان هدف تهران را تشکیل می‌دهند. ایران چندین تلاش برای تشدید اختلافات و ناراضایتی در بحرین، عربستان سعودی و کویت انجام داد. ایرانیان پادشاهان شبه جزیره عربستان را که مورد حمایت غربی‌ها بودند، شبیه به رژیم می‌دانستند که آنها به تازگی در خانه خود عزل کرده بودند، چرا که شاه نیز با غرب به‌طور کلی و به ویژه ایالات متحده روابط گسترده‌ای داشت. با ایجاد ارتباط بین شاه و سلطنت‌های عرب خلیج فارس، انقلابیون توانستند نقاط مشترکی پیدا کنند و روابط را با آنچه "مردم تحت ستم" منطقه می‌خواندند، برقرار کنند. با این وجود، طرح‌های صدور انقلاب در دهه اول حاکمیت رژیم تا حد زیادی ناکام ماند. همزمان با تعدیل انتظارات ایران از دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، توانایی آن در بسیج نایبین در آن منطقه کاهش یافت. ایران در تلاش برای حمایت از شخصیت‌های اصلی خود در لبنان و میزبانی از تبعیدیان شیعه عراق که در نهایت خلا ایجاد شده توسط سرنگونی رژیم صدام حسین را پر کردند، موفق تر بود. موفقیت نسبی تلاش‌های ایران در بعضی از کشورها و نتایج ناامیدکننده آن در برخی دیگر، تابعی از عملکرد تهران در اجرای استراتژی خود نبود، بلکه به منزله انعکاس شرایط مناسب تر در صحنه‌های خاص بود. در لبنان، ایران این مزیت را داشت که در یک کشور ضعیف مداخله کند، این در حالی است که جامعه شیعه با کثرت جمعیتی در حال ظهور بود (به دلیل نرخ زاد و ولد بالاتر و مهاجرت مسیحیان) اما از نظر سیاسی و اقتصادی همچنان در معرض آسیب بود. علاوه بر این حزب‌الله لبنان، شریک ایران می‌تواند اقدامات خود را به‌عنوان حمایت از حقوق فلسطین تنظیم کند، موضوعی که به‌طور کلی فراتر از اختلافات فرقه‌ای در منطقه است و به او امکان می‌دهد مشروعیت و پایگاه پشتیبانی خود را فراتر از جامعه شیعه لبنان ایجاد کند. در مورد عراق، ایران می‌توانست علاوه بر بکارگیری جامعه شیعی که تقریباً



۶۵ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند؛ از حمایت روحانیون برجسته شیعه عراق مانند محمد باقر صدر برای اتخاذ یک دیدگاه خمینیستی برخوردار شود. از آنجا که مخالفت سازمان یافته کمی در عراق در دوره حکومت صدام حسین وجود داشت - رژیم سابق در هدف قرار دادن منتقدان داخلی موثر عمل می‌کرد - دستور کار سیاسی ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ خلایی ایجاد کرد که عمدتاً توسط افرادی که در ایران پناه گرفته بودند، پر شد.

علاقه ایران به آرمان فلسطین نتایج پیچیده تری به همراه داشته و با سه ملاحظه تحریک و تشویق شده است. اول، از آنجا که مسئله فلسطین محور تاریخی "مقاومت" در جهان عرب و مسلمان است، ایران باید تعهد کافی در این زمینه نشان دهد تا اعتبار مقاومت خود را تقویت کند. دوم، در زمان تأسیس جمهوری اسلامی، سوریه (هم مرز با اسرائیل و فلسطین) تنها کشور عربی بود که در طرف ایران قرار گرفت. از آنجا که ایران در نظر داشت دامنه فعالیت خود را به مناطق عرب نشین همسایه گسترش دهد، مسئله فلسطین نقطه ورود و سوسه انگیزی برای تهران به حساب می‌آمد. سوم، برای اینکه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای شناخته شود، ایران باید توانایی‌های خود را برای رقابت با آنچه که دشمن اصلی منطقه خود - اسرائیل - معرفی می‌کند، توسعه دهد. همه اینها باعث شد که ایران برای داشتن شراکت با گروه‌های فلسطینی سنی - عرب خود را از هویت و ملاحظات ایدئولوژیک در این زمینه محروم کند. با این حال، نگرش ایران نسبت به گروه‌های اصلی فلسطینی و کنترل و فرماندهی آن نسبت به آنها (و وفاداری این گروه‌ها به ایران و اتکا به آنها) متفاوت است. جهاد اسلامی فلسطین نسبتاً وابسته به ایران است و در نتیجه سطح کنترل و فرماندهی تهران نسبت به آن بالاتر از حماس است. در موارد متعدد، حماس اثبات کرده است که یک نیروی غیرقابل اعتماد برای جمهوری اسلامی است. این واقعیت که حماس از حامیان مختلفی از جمله سوریه و بعضاً کشورهای سنی - عربی مانند قطر پشتیبانی دریافت کرده است، آنها را به یک شریک کمتر قابل اعتماد برای ایران تبدیل کرده است. حماس همچنین تصریح کرده است که نه خود را پاسخگو می‌داند و نه مرهون جمهوری اسلامی می‌بیند. در حقیقت، این گروه از درگیر شدن در تنش‌های بین ایالات متحده و ایران در موارد مختلف خودداری کرده است. مداخلات ایران برای حمایت از مبارزان علوی، شیعه و زیدی علیه سنی‌ها در سوریه، عراق و یمن فشارهای زیادی بر حماس تحمیل کرده است. حماس با حامی خود در این درگیری‌ها اختلاف نظر داشت، به ویژه در سوریه که در آن از یک راه حل سیاسی - به جای نظامی - حمایت

می‌کرد که شامل توافق دمشق در مورد خواسته‌های اصلی مخالفان بود و در یمن، حماس برای حمایت از سعودی احساس فشار کرد و به همین دلیل از دولت به رسمیت شناخته شده بین‌المللی - به رهبری یک عرب سنی - حمایت کرد؛ ریاض از این دولت در برابر حوثی‌های مورد حمایت ایران حمایت می‌کند. نحوه پاسخ حماس به این مسائل آزمون مهمی برای ایران بود، به طوری که رهبران حماس گزارش دادند تهران به تلافی مواضع این گروه، حمایت مالی از آنها را قطع کرده است. اگر حمله ۲۰۰۳ به عراق بود که شرایط را برای تقویت شبکه ایران در عراق ایجاد کرد، بهار عربی رخداد متمایز اما تقویت کننده‌ای بود که فضا را برای ایران در یمن باز کرد. حوثی‌ها قبل از بهار عربی وجود داشتند، اما پس از این رخداد از نفوذ قابل توجهی برخوردار شدند. به دنبال اعتراض به فساد، تورم و عملکرد ضعیف دولت، حوثی‌ها پایتخت یمن در صنعا را در سپتامبر ۲۰۱۴ تصرف کردند. اگرچه ایرانیان به این اقدام اعتراض داشتند و به حوثی‌ها توصیه می‌کردند که به صنعا حمله نکنند، اما بعداً قدرت و توانایی رو به رشد حوثی‌ها را در تحت فشار قرار دادن ائتلاف به رهبری سعودی‌ها در یمن به عنوان یک فرصت مشاهده کردند و بنا بر گزارش‌ها کمک‌های خود را به این سازمان افزایش دادند. اعتقاد بر این است که تهران پشتیبانی خود از حوثی‌ها را افزایش داده است زیرا این گروه اثربخشی خود را در باتلاق فرو بردن ائتلاف تحت رهبری عربستان در یمن به اثبات رسانده است. با این حال، این سازمان از لحاظ عقیدتی، سیاسی، اقتصادی و نظامی تا حد زیادی مستقل از ایران باقی مانده است. همانطور که توسط یک تحلیلگر یمنی از حوثی‌ها مشاهده شد "ایران منافی برای حفاظت در یمن ندارد." بلکه ایران آن را موقعیتی رو به جلو و جبهه‌ای می‌داند که از آن جا می‌تواند عربستان سعودی را بدون ریسک زیاد و با هزینه کم دچار فرسایش کند. حوثی‌ها همچنین اعتقادات مذهبی متفاوتی از عقاید مورد حمایت ایران دارند.

هدف: بازدارندگی و ضربه به رقبای منطقه‌ای ۲

گروه	کشور	تعداد نیروها	وابستگی به ایران	کنترل و فرماندهی	نوع پشتیبانی
حزب الله	عراق، لبنان و سوریه	۷۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰	متوسط	بالا	
بدر	عراق	۵۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰	بالا	بالا	
حوثی‌ها	یمن	۱۲۰۰۰۰ تا ۷۵۰۰۰	پایین	متوسط	
حماس	اسرائیل و فلسطین	۲۵۰۰۰	پایین	پایین	
جهاد اسلامی	اسرائیل	۱۰۰۰	پایین	پایین	

شکل شماره سه

برخلاف دسته اول نایبین غیردولتی، این گروه از نظر نگرش اعضای خود نسبت به تهران متنوع ترند. به همین ترتیب، فرماندهی و کنترل رژیم و پشتیبانی از این دسته بسیار محدودتر است. این تا حدی محصول تنوع رقبای منطقه‌ای ایران و تا حدی نتیجه اولویت‌های خود اعضا و میزان همپوشانی آنها با ایران است. به‌عنوان مثال اگرچه تهران تلاش کرده است تا حماس را در درگیری‌های منطقه‌ای دیگر وارد کند، اما این گروه امتناع ورزیده و ترجیح می‌دهد تلاش خود را بر روی مسائل فلسطین متمرکز کند یا خود را با بازیگران اهل سنت همسو کند. برخلاف رویکرد منسجم تر ایران در مورد هدف گذاران، بازدارندگان سطوح مختلفی از حمایت را دریافت می‌کنند و پاسخ متفاوتی به ایران می‌دهند - که توسط رقیب منطقه‌ای تعیین می‌شود که ایران در تلاش است آن را متوقف و به ستوه آورد، خواه اینکه درگیری مداوم بین گروه و کشور رقیب یا سطحی از همپوشانی بین اولویت‌ها و اهداف ایرانی و گروه نیابتی و توانایی‌های خود گروه وجود داشته باشد.

## حوثی‌ها

حوثی‌ها، یا انصارالله در تعریف پیروان خود، یک جنبش سیاسی-نظامی هستند که در حال حاضر پایتخت یمن و بسیاری از مناطق یمن شمالی (قبل از اتحاد) را کنترل می‌کنند. پایگاه تاریخی حوثی‌ها از استان صعده برآمده است و این گروه از پیروان قوی زیدی برخوردار است، اگرچه حوثی‌ها اخیراً طرفدارانی از عقاید مختلف ایدئولوژیک و غیرزیدی نیز بدست آورده‌اند. تحلیلگران از لحاظ تأکیدی که بر میزان حمایت ایران از حوثی‌ها می‌گذارند، تا حدی متفاوت هستند، اما بیشتر آنها معتقدند که پس از قیام سال ۲۰۱۱ در یمن، ایران از این گروه حمایت زیادی به عمل آورده است. اگرچه میزان کمک‌ها افزایش یافته است، اما پشتیبانی ایران از این گروه در مقایسه با حمایت از حزب‌الله لبنان همچنان در سطح متوسط است. این مساله با در نظر گرفتن عوامل مختلفی قابل توضیح است. اولین مورد این است که حوثی‌ها در کشوری غرق در سلاح دست به عملیات می‌زنند و واحدهای جدا شده از ارتش منظم یمن با آنها همسو هستند. درگیری، تقاضای قطعات یدکی و سلاح‌های اضافی را بوجود آورده است، اما حوثی‌ها به سلاح‌های محلی از جمله زره پوش، توپخانه و موشک‌های بالستیک دسترسی دارند. دوم اینکه، ایران می‌تواند با استفاده از کشتی‌های کوچک به‌عنوان وسیله‌ای برای رساندن تجهیزات مورد نیاز به ذینفع مورد نظر، به حوثی‌ها کمک کند. با این حال، حوثی‌ها محاصره هوایی و دریایی شده‌اند، که توانایی ایران در ارسال محموله‌های بزرگ از تجهیزات نظامی را محدود می‌کند. به‌طور حتم، ایران تلاش کرده تا سیستم‌هایی - از سلاح‌های کوچک تا قطعات موشک‌های بالستیک - را به حوثی‌ها با استفاده از این شناورهای کوچکتر قاچاق کند، اما مسیر تأمین با تلاش ائتلاف بین‌المللی و عربی برای خنثی کردن کمک‌های ایران محل مباحثه و مجادله است. آنچه ناشناخته است میزان {آموزش‌هایی} است که مستشاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا مستشاران نیروی نیابتی دیگر ایران (مانند حزب‌الله) برای حوثی‌ها جهت بهبود کارایی نظامی آنها انجام داده‌اند. تحلیلگران نظامی متوجه تغییراتی ناچیز در تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و رویه‌های حوثی‌ها مانند سیستم‌های دفاع ساحلی در دریای سرخ شده‌اند که احتمالاً توسط نیروهای ایرانی پیشنهاد شده است. به همین ترتیب، استفاده حوثی‌ها از مین‌های زمینی و جاگذاری گسترده مواد منفجره نیز برای برخی به‌عنوان یک تاکتیک بالقوه تحت تأثیر ایران تفسیر می‌شود.

## تثیت کنندگان: متحدان و شرکای تثیت کننده

درجات مختلف کنترل و فرماندهی در گروه تثیت کننده‌ها نیز وابسته به تفاوت میان گروه‌ها، اولویت بندی نسبی صحنه میدان یا کشوری که آنها در آن فعالیت می‌کنند و فضای امنیتی منجر به تاسیس یا اضافه شدن این سازمان‌ها به شبکه تهدید ایران است. علاوه بر این، ایران می‌تواند این رده را در چارچوب مقابله با رقبای منطقه‌ای راحت تر قربانی کند، زیرا ممکن است نیازی به وسواس در بازدارندگی و به ستوه آوردن رقبای منطقه‌ای خود مانند ایالات متحده {در این حوزه} نداشته باشد، زیرا این کشورها به‌طور کلی از توانایی یا اراده کافی برای مقابله مستقیم با ایالات متحده برخوردار نیستند و واشنگتن به‌طور کلی تمایلی به مداخله به سود آنها ندارد. به لطف این گروه متنوع از ناپیین، ایران تأثیرات خود را بسیار فراتر از آنچه بسیاری تصور می‌کردند، گسترش داده است. از آنجا که سرمایه گذاری تهران در این گروه‌ها می‌تواند فرصت طلبانه باشد، آنها محصول زمینه‌های مناسب برای دخالت ایران در نتیجه خلا قدرت و درگیری هستند و ضمن کاهش هزینه‌های مداخله برای تهران، منافی نیز به همراه داشته اند. به‌عنوان مثال، حمایت تهران از حوثی‌ها به این کشور این امکان را داده است تا عربستان سعودی و متحدانش را در جنگی غیرقابل انکار در باتلاق فرو ببرد و همین مساله منجر به اختلافات میان ریاض و واشنگتن به‌عنوان حامی اصلی نظامی آن شده است. این دسته شامل گروه‌های نیابتی است که در حال حاضر به ثبات متحدان ایرانی کمک می‌کند شامل فاطمیون، زینیون و اتحادیه میهنی کردستان (شکل ۴ را ببینید). فاطمیون و زینیون به شکل کنونی خود پس از بهار عربی از جنگ داخلی سوریه بیرون آمدند - اگرچه فاطمیون، به ویژه، ریشه در روزهای آغازین انقلاب و جنگ ایران و عراق دارد، جایی که تهران افغان‌ها را استخدام و در خط مقدم جنگ قرار می‌داد.



هدف: ثبیت کنندگی متحدان و شرکا ۳

نام گروه	کشور	تعداد نیروها	وابستگی به ایران	کنترل و فرماندهی	نوع پشتیبانی
فاطمیون	افغانستان، سوریه و یمن	۶۰۰۰ تا ۵۰۰۰	بالا	بالا	
زینیون	عراق و سوریه	۱۰۰۰۰ تا ۵۰۰	بالا	بالا	
اتحادیه میهنی کردستان	عراق و سوریه	۱۰۰۰۰۰	بالا	پایین	

عکس شماره چهار

توانایی ایران در استفاده از تظلم خواهی‌های موجود برای ایجاد رابطه با جنگجویان و پرورش آنها، نقش مهمی در موفقیت تلاش‌های رژیم برای ایجاد این مجموعه از نایبین و حامیان دارد. رژیم تلاش کرده است تا از اقلیت‌های کشورهای همسایه و گروه‌های قومی و مذهبی بدلیل محرومیت آنها در کشورهايشان راهی برای استخدام مبارزان برای تهران بوجود آورد؛ این مساله می‌تواند رُبه ایران کمک کند که از استقرار متحدان بدون بکارگیری نیروهای خودی برای مبارزه با رقبا استفاده کند - به ویژه آنهایی که در صحنه‌های عملیاتی خارجی مستقر می‌کند. به همین ترتیب، فقر، بیکاری و کمبود فرصت‌ها به رژیم و رهبران این نایبین غیردولتی امکان داده است تا افراد را برای دستیابی به آینده بهتر به عضویت شبکه تهدید درآورند، از جمله حق اقامت در ایران (بهبود امکانات برای افراد متعلق به کشورهای جنگ زده مانند افغانستان) و امنیت و فرصت‌های بیشتر برای خانواده‌های آنها. تهران از همه این ابزارها برای بسط نفوذ اش و سربازگیری خود از جمعیت فاطمیون استفاده می‌کند، جنگجویانی که به لطف وعده‌های پول و حق اقامت در ایران برای استقرار در سوریه تشویق شده اند.

روابط ایران با کردها به دولت شاهنشاهی ایران برمی‌گردد. اتحادیه میهنی که تهران از آنها استفاده می‌کند، با کردهای ایران ارتباطات قومی دارد، اگرچه در این مورد، روابط قومی نیز منبع تنش است، زیرا تهران مدت‌هاست از جدایی طلبی کردها هراس دارد. پیشران اولیه اصلی روابط ایران و اتحادیه میهنی قبل از سال ۲۰۰۳ و دشمن

مشترکی به نام صدام حسین بود. از زمان فروپاشی حکومت صدام، منافع و اهداف اتحادیه میهنی همپوشانی دیگری را با تهران پیدا کرده است که این کشور از آن استفاده می‌کند تا عراق را با ثبات و یکپارچه نگه دارد - یک عراق متلاشی یا هرج و مرج گونه می‌تواند پیامدهای دنباله داری برای امنیت و تمامیت ارضی ایران داشته باشد.

## فاطمیون

از سال ۲۰۱۳، ایران جنگجویان شیعه افغانستان را برای شرکت در جنگ داخلی سوریه برای حمایت از رژیم اسد استخدام، آموزش، تجهیز و مستقر کرده است. اگرچه این نیروی جدید در متن درگیری‌های سوریه ظهور کرد، اما ریشه‌های آن را می‌توان در جنگ ایران و عراق جستجو کرد. (۱۹۸۰-۱۹۸۸) در طول جنگ هشت ساله که توسط ایران «دفاع مقدس» نامیده شد، این کشور نیروهای افغان را برای جنگ در کنار سربازان ایرانی مستقر کرد. به دنبال جنگ، تهران تا زمان جنگ داخلی سوریه استقرار نیروهای افغان در خارج از افغانستان را تا حد زیادی متوقف کرد. برای بسیج این نیرو که طبق برخی تخمین‌ها از ۵ تا ۶۰ هزار نفر تشکیل شده بود، تهران از طریق شبکه مبارزان شیعه افغان که در جبهه‌های جنگ ایران و عراق جنگیده بودند کار می‌کرد. علیرضا توسلی، یکی از داوطلبان شیعه افغان (معروف به ابو حامد)، در ایجاد فاطمیون نقش اساسی داشت. بر اساس گفته‌های مقامات ایرانی، توسلی به سازماندهی ۲۲ جنگجو برای "دفاع از اماکن مقدس" در سوریه کمک کرد و بدین ترتیب پایه‌های لشکر فاطمیون را ریخت. توسلی در سال ۲۰۱۵ در جنگ درگذشت. جمهوری اسلامی از روابط قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی با شیعیان افغانستان و همچنین تعداد زیادی از مردم افغانستان که در حال حاضر برای پر کردن صفوف نیروهای خود در ایران اقامت دارند، استفاده کرده است - گفته می‌شود که درمورد پناهندگان افغان در معرض خطر اخراج درخواست‌های و اعمال فشارهای بیشتری انجام می‌شود. اگرچه آنها افغان‌های شیعه هستند، اما در پیوستن بسیاری از مبارزان فاطمیون مذهب عامل پیشران نیست. در عوض، اگرچه برخی علاقه‌مند به «محافظت از اماکن مقدس» در سوریه هستند، اما انگیزه بسیاری از آنها پول یا وعده حق اقامت در ایران است. با توجه به میزان سواد و عدم آموزش مناسب، این نیروها غالباً برای انجام خطرناکترین وظایف اعزام می‌شوند. شاخه فاطمیون بیشترین پتانسیل را در میان شبکه تهدید ایران به‌عنوان

یک نیروی متحرک دارد که می‌تواند از مرزها عبور کند. گفته می‌شود که جمهوری اسلامی ایران برخی از واحدهای فاطمیون را برای جنگ در یمن اعزام کرده است، در حالی که برخی دیگر به افغانستان اعزام می‌شوند. ایران از فاطمیون که به شدت به ایران برای تأمین بودجه و تجهیزات متکی است، پشتیبانی مستقیم می‌کند. تهران کنترل و فرماندهی قوی نسبت به این شاخه دارد. ایالات متحده در ژانویه ۲۰۱۹ فاطمیون را در لیست ضد تروریسم قرار داد. از دیدگاه ایالات متحده، این نیرو با کمک به نیروی قدس در فعالیت‌های منطقه‌ای اش و رژیم اسد به بی‌ثباتی منطقه کمک می‌کند. فاطمیون همچنین به استخدام کودک سربازان، بعضی از آنها در سن ۱۴ سالگی قرار دارند، در جبهه‌های نبرد متهم شده‌اند. نیروهای امنیتی افغانستان نگرانی خود را در مورد چالش‌های احتمالی امنیتی مرتبط با بازگشت این جنگجویان به افغانستان ابراز داشته‌اند.

## تأثیرگذاران: تأثیر بر سیاست

گروه نهایی، تأثیرگذارها، در شبکه تهدید ایران متشکل از گروه‌های نیابتی و شرکای ایرانی است که در موسسات رسمی سیاسی و امنیتی کشورهایشان ادغام شده‌اند و حزب‌الله لبنان، کتائب حزب‌الله، عصائب اهل الحق و سازمان بدر را در برمی‌گیرد (شکل ۵ را ببینید). علاوه بر فعالیت‌های ستیزه جویانه، چندین تن از این گروه‌های نیابتی بال‌های سیاسی موفق نیز ایجاد کرده‌اند که از آنها به‌عنوان وسیله‌ای برای مشارکت در سیاست‌های رسمی استفاده می‌شود. مشخص نیست که ایران این روند را آغاز یا تشویق کرده است. با این حال، بدون رضایت ایرانیان، این گروه‌ها احتمالاً با موفقیت در سیاست‌های عراق و لبنان جذب نمی‌شدند. شاید جای تعجب باشد که ایران از ادغام این گروه‌ها در نهادها و فرایندهای رسمی سیاسی و نظامی کشورهایشان استقبال کرده است. در واقع، این حرکت ممکن است منجر به بده-بستان برای ایران شود: هرچه بیشتر این گروه‌ها در نهادهای رسمی جذب شوند، ممکن است تهران بدلیل کاهش اعتماد به این گروه‌های نیابتی و افزایش استقلال آنها از ایران، درجه‌ای از کنترل و فرماندهی خود را از دست بدهد. با این حال، به نظر می‌رسد ایران این بده-بستان‌ها را ارزشمند می‌داند. از منظر رژیم، اگرچه تکامل و ادغام این گروه‌ها در بازیگران رسمی سیاسی امکان کاهش کنترل

و فرماندهی ایران را در پی دارد، اما همچنین می‌تواند به تهران کمک کند تا بیشتر خود را در رویکردهای سیاسی و نظامی کشورهای کلیدی جای دهد و در آنجا نفوذ خود را کسب و حفظ کند. به‌عنوان مثال هم حزب‌الله و هم سازمان بدر دارای کرسی‌هایی در پارلمان هستند و به‌طور موثر وزارتخانه‌هایی را در کنترل دارند و به آنها امکان دسترسی به بودجه دولت برای گسترش شبکه نایبین خود را می‌دهد. با ادغام اعضای شبه نظامیان شیعه در سیاست‌های عراق و نیروهای مسلح این کشور، ایران دسترسی بیشتری به عراق همسایه پیدا کرده است. حضور بدر در دولت عراق مزایای متعددی را برای تهران فراهم کرده است، از جمله تأثیر در روابط استاندارد نظامی - نظامی و دسترسی به عراق. (با توجه به اشتیاق ایران برای ادامه دسترسی زمینی به لبنان از طریق عراق و سوریه برای کاهش هزینه‌های پشتیبانی و لجستیکی از حزب‌الله لبنان، این یک ویژگی سودمند است.) هنگامی که عادل عبدالمهدی نخست وزیر عراق در اول ژوئیه ۲۰۱۹ حکمی را برای ادغام رسمی شبه نظامیان شیعه در ارتش ملی عراق صادر کرد، نهادهای ایرانی نزدیک به سپاه ارزیابی کردند که این اقدام می‌تواند مفید باشد. این باعث می‌شود که میزان نفوذ این گروه‌ها و در نتیجه میزان نفوذ ایران در عراق افزایش یابد و در عین حال به نیروها اجازه می‌دهد تا بودجه لازم برای تأمین هزینه جنگجویان خود را تأمین کنند - بنابراین تکیه آنها به ایران برای تأمین بودجه کاهش می‌یابد.

## کردها

کردها یکی از قدیمی ترین شرکای غیردولتی ایران هستند. کردها در کنار شیعیان لبنان، از سال ۱۹۵۰ شروع به پایه ریزی استراتژی نایبین غیردولتی ایران کردند. به دنبال کودتای ۱۹۵۸ در عراق، شاه تلاش کرد تا از اختلافات قومی و فرقه‌ای در عراق استفاده کند تا نفوذ خود را در آنجا تأمین کند. کردها به لطف پیوندهای نژادی خود با ایران در قلب این استراتژی قرار داشتند. در طول دهه ۱۹۶۰، تهران تلاش خود را در کردستان عراق گسترش داد. در اواسط دهه ۱۹۷۰، ایران - به همراه شرکای خود، ایالات متحده و اسرائیل - در منطقه با بغداد مقابله کردند. جنبه مهمی از توافقنامه الجزایر در سال ۱۹۷۵ که ایران و عراق امضا کردند، این بود که هر دو کشور مجبور بودند "کارت کرد" را که هر کدام برای بی‌ثبات کردن همسایه خود بازی می‌کردند، کنار بگذارند. با این حال، استفاده از کردها به‌عنوان نیروهای نیابتی بسیار وسوسه انگیز بود و در طول جنگ ایران و عراق، کردها به یک بازیگر اصلی تبدیل شدند و مناطق کردنشین به یک میدان مهم جنگی تبدیل شدند،

جایی که بغداد و تهران برای پیروزی با یکدیگر نزاع می‌کردند. هر دو کشور تلاش می‌کردند تا از جدایی طلبی کردها برای تضعیف دشمن خود استفاده کنند. صدام حسین کردها را هدف قرار داد، از جمله با استفاده از سلاح‌های شیمیایی، زیرا آنها در صف ایران قرار گرفته بودند. روابط ایران با کردها از آن پس به نوعی ادامه داشته است. از یک سو، ایران کردهای عراق را به‌عنوان یک ذینفع مهم می‌داند و با آنها برای مبارزه با دشمنان مشترک - صدام حسین و بعداً داعش همکاری کرده است. از سوی دیگر، ایران شاهد قدرت بیشتر کردها بوده و در سال ۲۰۱۵، این منطقه همه‌پرسی را برای ایجاد یک کشور مستقل کرد انجام داده است. از نظر تهران، این تحولات به همراه جدایی طلبی کردها در داخل کشور می‌تواند چالش‌هایش را بیشتر تشدید کند. علاوه بر این، کردها یک شریک مهم ایالات‌متحده در عراق هستند و آنها را به یکی از تنها نایبین غیردولتی تهران تبدیل می‌کند که همچنین روابط مناسبی با واشنگتن دارند.

با کمال تعجب با توجه به اعتبار مقاومت آنها، هر دو اکنون بخشی از بلوک حاکم هستند که دولت کشورشان را رهبری می‌کنند. درجه و ماهیت حمایت ایران از گروه‌هایی که این رده را تشکیل می‌دهند، بسیار گسترده‌تر از آن است که در شبکه تهدید برای سایر رده‌ها ارائه شد. این شامل پشتیبانی مالی چشمگیرتر، اشتراک اطلاعاتی، سلاح‌ها و سیستم‌های پیشرفته‌تر و آموزش هنگام انتقال این گروه‌ها از وضعیت شبه نظامیان مخالف مقامات مرکزی کشورهایشان به تصدی‌گری در موسسات سیاسی و نظامی است. ایران همچنین پیوندهای نزدیک‌تری با این گروه‌ها دارد - به‌عنوان مثال تصاویری از جلسات بین مقامات مهم سیاسی و نظامی و رهبران حزب‌الله، از جمله {آیت‌الله} خامنه‌ای و سید حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله لبنان منتشر می‌شود - به ویژه به این دلیل که این گروه‌ها در کشورهایشان از مشروعیت قانونی برخوردارند. با این وجود، از آنجا که این گروه‌ها به دنبال ادغام در نهادهای سیاسی و نظامی کشورهای خود هستند، باید خود را به‌عنوان بازیگران مستقلی مطرح کنند که وفاداری آنها به کشورشان است نه یک قدرت خارجی. از این رو، مواقعی وجود دارد که این گروه‌ها باید بر استقلال خود از ایران تأکید کنند، یا از حضور در نقش عوامل خارجی در حوزه‌های انتخابیه محلی خودداری کنند یا اینکه تصدیق هماهنگی کامل آنها با ایران، آنها را در معرض فشارهای نظامی بیشتر ایالات‌متحده یا اسرائیل قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال، موضع ظریف حزب‌الله در مورد ولایت فقیه، آزمون نمایانگر برای تبعیت از اقتدار ایران است.



برای جلب رضایت حوزه‌های انتخابیه داخلی که از تمکین کامل حزب‌الله از ایران حمایت نمی‌کنند و ترس از اینکه حزب‌الله {به‌عنوان نیرویی شناخته شود که} درصدد برنامه‌ریزی برای تحمیل سیستم سیاسی ایران بر لبنان است، این گروه ضمن استقبال از آموزه ولایت فقیه اما ادعا می‌کند تنها در صورتی این مدل از سیستم سیاسی مناسب است که اکثریت قریب به اتفاق یک جامعه از آن استقبال کنند. از آنجا که لبنان چند مذهبی است و شیعیان احتمالاً یک سوم از کل جمعیت لبنان را تشکیل می‌دهند، این در واقع نشاندهنده تصدیق حزب‌الله و پذیرش تهران در مورد نامناسب بودن این سیستم برای لبنان است. یک مثال تازه تر این است که سازمان بدر، عصاب اهل الحق و کتائب حزب‌الله بطور رسمی حملات موشکی ماه مه ۲۰۱۹ را در منطقه سبز، که در میان تنش‌های فزاینده ایالات متحده و ایران رخ داد، محکوم کردند.

نویسنده پنجم  
تأثیرگذاران

هدف: تأثیرگذاری بر سیاست ۴					
نام گروه	کشور	تعداد نیروها	وابستگی به ایران	کنترل و فرماندهی	نوع پشتیبانی
حزب‌الله	عراق، لبنان و سوریه	۷۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰	متوسط	بالا	
کتائب حزب‌الله	عراق	۳۰۰۰۰ تا ۴۰۰	بالا	بالا	
عصاب اهل الحق	عراق	۲۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰	بالا	بالا	
بدر	عراق	۵۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰	بالا	بالا	

عکس شماره پنج

علی‌رغم اینکه این گروه‌ها گهگاه بر استقلال خود از ایران تأکید می‌کنند، اما در واقع، آنها بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست‌های خارجی و دفاعی ایران هستند. از آنجا که آنها اساساً توسط تهران ایجاد شده‌اند، این گروه‌های نیابتی درجه وفاداری بیشتری نسبت به ایران دارند. این رژیم قدرت و کنترل و فرماندهی زیادی بر این نیروها دارد و پشتیبانی آن برای توانایی این جنگجویان جهت انجام فعالیت‌هایشان بسیار حیاتی است. این گروه‌های نیابتی -



حتی در بعضی موارد - در موقعیتی هستند که می‌توانند به‌عنوان مجرای بین ایران و گروه‌های دیگر عمل کنند و سطح دیگری از انکار پذیری قابل قبول را در اختیار تهران قرار دهند. به ویژه حزب‌الله لبنان گروه‌های مختلف از جمله حوثی‌ها را آموزش، مشاوره، کمک و مسلح می‌کند. حزب‌الله کانال‌های خرید و قاچاق اسلحه خود را ایجاد کرده است که موازی با آنها و مکمل کانال‌های ایران است. همچنین، حزب‌الله میزبان هیئت‌های شبه نظامیان عراقی، مانند عصاب اهل الحق بوده است تا اعتبار این گروه‌ها را تقویت کرده و راهنمایی کند. در واقع، تمکین تازه واردین از رهبران حزب‌الله در شبکه تهدید امر معمول است. رهبر کتائب حزب‌الله حسن نصرالله را «سید و روح مقاومت» توصیف کرده و اعلام کرده است «مقاومت در صورتی که شما سید آن نباشید، معنایی ندارد و اگر پیام آور آن نباشید برای محور هیچ ارزشی ندارد.»

## حزب‌الله لبنان

حزب‌الله لبنان از نظر نظامی توانمندترین عنصر شبکه تهدید ایران است. این گروه همچنین بخش مهمی از دو روند ذیل در این شبکه است. اولین استفاده ایران از گروه‌های نیابتی در قالب توانایی اعزام گروه‌های نظامی، استقرار این گروه‌ها فراتر از مرزهای ملی اش (به‌عنوان مثال از لبنان به سوریه و از عراق تا سوریه) در جهت حمایت از منافع خود است. دوم، پذیرش مدل "آموزش مستشاری" توسط ایران است که در آن از پیشرفته‌ترین عناصر شبکه تهدید (در این مورد حزب‌الله) برای آموزش عناصر جدیدتر به این شبکه استفاده می‌شود، حتی در هنگام رشد شبکه، میزان مواجهه با ایران کاهش می‌یابد. حزب‌الله یکی از اعضای مهم شبکه تهدید ایران در به ثمر رسیدن تلاش‌های این کشور برای ایجاد ثبات در موقعیت رژیم اسد است؛ ضمن اینکه در ایجاد زیرساخت‌های لازم برای مقابله با تهدیدهای آینده اسرائیل نیز نقش کلیدی دارد. حزب‌الله در بهار ۲۰۱۳ در جریان نبرد القصیر آشکارا وارد جنگ داخلی سوریه شد و به رژیم کمک کرد تا کنترل خطوط تأمین بین پایتخت و دژ و محور "علوی" را حفظ کند. نیروهای اعزامی حزب‌الله در سوریه بر بازپس‌گیری مناطق استراتژیک در غرب سوریه (القصیر، قلمون، زابادانی، حمص) تمرکز کرد، اما حزب‌الله همچنین پس از آزادسازی رقه از کنترل داعش توسط نیروهای دموکراتیک سوریه که تحت حمایت ایالات متحده است، در نبرد رژیم در سراسر بادیه الشام در سال ۲۰۱۷ برای آزادسازی شهرهای باقیمانده رودخانه فرات نقش داشت.



علاوه بر تأمین نیروی انسانی برای حملات رژیم، حزب الله همچنین حضور خود را در مرز بلندی‌های جولان توسعه داده است، اسرائیل از استقرار حزب الله در سوریه برای ایجاد پایگاهها و زیر ساخت‌های نظامی، به ویژه نیروهای موشکی، برای گشودن جبهه دوم در برابر این دولت در درگیری آینده نگرانی‌هایی دارد. حزب الله همچنین پیشرفت تهران در ایجاد یک مدل آموزش مستشاری را به نمایش می‌گذارد که در آن یک نیروی نیابتی آموزش دیده توسط ایران (حزب الله) به یک آموزش دهنده قابل قبول برای تازه واردان در شبکه تهدید تبدیل شده است. حزب الله لبنان، عصائب اهل الحق را در اوایل تأسیس خود آموزش می‌داد و تیپ‌های متنوع و مشابهی را نیز در سوریه مورد پرورش قرار داد. مزیت این روش این است که انکارپذیری قابل قبول ایران را در این تلاش‌ها افزایش می‌دهد و در معرض پاسخ نظامی قرار نمی‌گیرد. این امر همچنین از مسوولیت نیروهای ایرانی برای ارائه مشاوره مستقیم به نیروهای محلی می‌کاهد، و به نیروهای ایرانی اعزام شده در منطقه مد نظر اجازة می‌دهد تا بر نقش‌های دیگر مانند برنامه‌ریزی جهت نبردهای نظامی تمرکز کنند.

## نتیجه گیری

در حال حاضر شبکه تهدید ایران - و احتمالاً در آینده نیز به خوبی باقی خواهد ماند - اصلی ترین ابزار پیشبرد قدرت تهران و نفوذ مطلوب در منطقه برای بازدارندگی و مقابله با ایالات متحده است. از آنجا که ایالات متحده و بسیاری از شرکای منطقه‌ای آن، مانند اسرائیل و امارات متحده عربی، توانایی‌های نظامی متعارف خود را افزایش می‌دهند، ایران همزمان به دنبال تقویت توانایی‌های نامتقارن خود از طریق شبکه تهدید خواهد بود. براساس الگوی رفتاری گذشته، این اعضای شبکه تهدید ایران - نه تهران - هستند که به احتمال زیاد علیه اهداف نظامی ایالات متحده و شرکایش دست به حمله می‌زنند. به‌عنوان مثال، در چارچوب تنش‌های فزاینده ایالات متحده و ایران در طول سال ۲۰۱۹، ستکام گزارش داد که تهدید این شبکه در پاسخ به کمپین فشار حداکثری افزایش یافته است. این نتیجه گرایش ایران برای جلوگیری از تشدید درگیری نظامی متعارف با ایالات متحده است، جایی که ضعف متعارف این کشور توانایی پیروزی در جنگ را به شدت تضعیف می‌کند. تنش‌های ایالات متحده و ایران، که پس از حمله به نفتکش‌ها و یک هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی در ژوئن و ژوئیه ۲۰۱۹ افزایش یافت، نشان داد که شبکه تهدید ایران به‌عنوان تنها قدرت بازدارندگی تهران در برابر ایالات متحده مورد استفاده قرار می





گیرد. این وقایع اخیر اهمیت این ابزار را در مجموعه ابزارهای ایران برجسته کرده است. درک ماهیت، وسعت و عمق روابط ایران و کنترل و فرماندهی بر گروه‌های مختلف درون شبکه تهدید در کمک به ارتش ایالات متحده و بطور گسترده تر به دولت ایالات متحده در پاسخ به تحریکات و حملات این شبکه نقش مهمی خواهد داشت. در زمان نگارش این مقاله، حضور نیروهای آمریکایی در منطقه حتی با وجود کاهش ردپای آن در سوریه قابل توجه است. تقریباً ۱۵۰۰۰ نفر از پرسنل فعال ارتش و ۱۸۰۰۰ نفر از نیروی ذخیره و همچنین نیروی غیرنظامی و خدماتی ارتش و تقریباً ۵۰ هزار پیمانکار در سراسر منطقه تحت پوشش سنتکام پراکنده شده اند. علاوه بر این، ایالات متحده چندین پایگاه نظامی در خاورمیانه (از جمله پایگاه‌های ارتش ایالات متحده و انبارهای تسلیحاتی در کویت و قطر و همچنین سایت‌های موشکی پاتریوت در سراسر منطقه) را در اختیار دارد. حضور فزاینده ایالات متحده در خاورمیانه یک شمشیر دو لبه است. از یک طرف، به شرکا اطمینان می‌بخشد، بازدارندگی در مقابل دشمنان را فراهم می‌آورد و زمان پاسخگویی به موارد غیرمترقبه را کاهش می‌دهد. با این حال، اهداف را به راحتی پیش پای دشمنان نیز قرار می‌دهد. وجود زیرساخت‌های حیاتی انرژی و خطوط حمل و نقل دریایی که برای تجارت بین‌الملل حیاتی است، می‌تواند در لیست اهداف فعالیت‌های بدخواهانه ایران را نیز تعریف شود. تحریکات اخیر ایران در تنگه هرمز و خلیج فارس و خطر برای منافع، پرسنل و نیروهای آمریکایی در عراق که توسط وزارت امور خارجه شناسایی شده است، آسیب‌پذیری دارایی‌های ایالات متحده در منطقه را بطور مستقیم نشان می‌دهد - حتی تنش‌های بین دو کشور را افزایش می‌دهد - خطری که بیشتر از جانب گروه‌های نیابتی ایران است.

موفقیت حزب‌الله لبنان در ظاهر نشان می‌دهد که این گروه الگوی ایده آل تهران برای نابین و حامیان غیردولتی خود است و ایران در تلاش است تا سایر اعضای شبکه تهدید را به همان شکل درآورد. اما هیچ شاخص مشخصی وجود ندارد که ایران در واقع به دنبال دستیابی به این هدف در مورد سایر اعضای شبکه تهدید در بلند مدت باشد. با این حال، نگاهی دقیق به شبکه تهدید ایران، با توجه به شباهت‌ها و اختلافات بین این گروه‌ها، نشان می‌دهد که ایران می‌تواند بسیاری از اهداف خود را - اگر چه نه همه اهداف اش - بدون استفاده از الگوی حزب‌الله در مورد سایر اعضای شبکه تهدید محقق کند. تحلیل ما نشان می‌دهد که در حال حاضر ایران مدل‌های مختلفی را در این شبکه بر اساس زمینه‌های متفاوت مورد استفاده قرار می‌دهد که البته می‌تواند با توسعه هر یک از اعضای



شبکه تهدید به یک سازمانی همانند حزب الله منجر شود. تهران تشخیص داده است که آنچه در کشوری با اکثریت شیعه اثنی عشری کار می‌کند، ممکن است در کشوری که فاقد چنین ویژگی است، کارساز نباشد. به همین ترتیب، تهران به این ادراک رسیده است که منافع استراتژیک متفاوتی در کشورهای دورتر نسبت به کشورهای همسایه خود دارد و هنگامی که تهران فاقد یک شریک غیردولتی باشد که از همسانی ایدئولوژی برخوردار نیست، به اندازه کافی انعطاف‌پذیر است که بر اساس «دشمن دشمن من دوست من است» وارد شراکت {با آن} شود. هنگامی که پای مزایای مختلف در میان باشد، ایران فاصله معقول خود را از اقدامات برخی گروه‌ها (به ویژه گروه‌هایی که کنترل و فرماندهی کمی بر آنها دارد) حفظ می‌کند، دلایل ذکر شده در بالا دلایل روشنی برای عدم یک رویکرد یکپارچه در شبکه تهدید ایران ارائه می‌دهد. در نتیجه، اگرچه ممکن است حمله احتمالی توسط دسته بندی دوم لزوماً با رضایت ایران انجام نشود، اما چراغ سبز جمهوری اسلامی برای عملیات در رده بندی اول علیه نیروهای ایالات متحده حیاتی خواهد بود.

دولت ایالات متحده و ارتش ایالات متحده باید پاسخ‌های خاصی را برای هر گروه از گروه‌ها در شبکه تهدید ایران تنظیم کنند. هدف گذاران برای مقابله با حضور ایالات متحده در منطقه و افزایش هزینه فزاینده استقرار ایالات متحده طراحی شده است. اگر ایران یا هر یک از اعضای شبکه بخواهند متحدان و شرکای ایالات متحده را تحت اجبار و اقدامات بی‌ثبات کننده قرار دهند، حضور نیروهای آمریکایی در منطقه یک عامل بازدارنده مفید برای مقابله با ایران و یک تله بالقوه است. با این حال، اهداف و فرصت‌های بالقوه‌ای را نیز برای اعضای شبکه تهدید فراهم می‌کند، مانند پرسنل باقیمانده ایالات متحده در عراق یا پایگاه‌های هوایی و دریایی که اخیراً در منطقه خلیج فارس مستقر شده است. علاوه بر این، از آنجا که این گروه‌ها نیز به دلیل ادغام در سیاست‌های عراق بخشی از تأثیرگذاران هستند، بنابراین پاسخ موثر نظامی به آنها را برای ایالات متحده پیچیده تر می‌کند. ادغام آنها در این وضعیت و در مواردی نیز در نیروهای نظامی و سرویس‌های امنیتی در این کشورها این خطر را ایجاد می‌کند که ارتش ایالات متحده ممکن است ناخواسته این گروه‌ها را از طریق فعالیت‌های همکاری امنیتی تقویت کند. بنابراین، ارتش ایالات متحده باید اطمینان حاصل کند که تمام ۱۰ عنوان ذیل فعالیت‌های «بررسی لیبی» - دولت ایالات متحده (از طریق وزارت امور خارجه) قانونی را از طریق فرآیندی که تحت عنوان «بررسی لیبی» شناخته می‌شود، اجرا می‌کند. واحد دریافت کننده کمک احتمالی مورد بررسی در مورد ارتکاب نقض فاحش حقوق بشر



در گذشته خود می‌شود-حاصل شده است تا اطمینان بوجود آید که ارتش به‌طور تصادفی به این طرف‌ها آموزش نمی‌دهد، به‌عنوان مثال، شبه نظامیان کتائب حزب‌الله و عصاب اهل الحق که بخشی از نیروهای بسیج مردمی هستند و در نیروهای امنیتی عراق ادغام شده اند، (باید در این چارچوب مورد بررسی قرار گیرند). قانون لیهی دولت ایالات‌متحده را از تخصیص کمک به نیروهای امنیتی خارجی که در نقض فاحش حقوق بشر نقش داشته اند، منع کرده است. ایالات‌متحده و شرکای آن احتمالاً تنش‌هایی را با بازدارندگان تجربه می‌کنند؛ گروه‌هایی که می‌خواهند اعتبار مقاومت خود را ارتقا دهند و خود را به‌عنوان بازیگر در کشورهای متبوع خود معرفی کنند. بسیاری از این گروه‌های بازدارنده به دنبال استفاده از مداخله موفق خود در سوریه هستند. علاوه بر این، متحدان و شرکای ایالات‌متحده احتمالاً خرابکاری و اقدامات بی‌ثبات‌کننده از جانب این گروه‌ها را تجربه کرده اند. با این وجود، این گروه‌ها عمدتاً بر دشمنان منطقه‌ای متمرکز هستند و تهدید مستقیمی برای سرزمین ایالات‌متحده نیستند.

ارتش ایالات‌متحده برای تقویت تعهدات خود نسبت به امنیت شرکا و ارتقای توانایی آنها برای مقابله با این تهدیدات داخلی باید به تقویت روابط نظامی-نظامی با منطقه ادامه دهد. اگرچه بیشتر شرکای ایالات‌متحده در منطقه بر تقویت نیروهای متعارف خود متمرکز شده اند، که ممکن است تاثیر زیادی در برابر تهدید نامتعارف ناشی از اعضای شبکه تهدید ایران نداشته باشد، اما تمرینات و مانورهای مشترک نمایشی از قدرت را بروز می‌دهد - و اغلب به حضور نظامی ایالات‌متحده نیز (بصورت مقطعی) می‌افزاید - و می‌تواند جاه طلبی‌های ایران و شبکه تهدید را کاهش دهد. ارتش ایالات‌متحده ممکن است به دنبال تقویت توانایی‌های دفاع هوایی و موشکی شرکا باشد، با توجه به اینکه چندین مورد از این گروه‌ها مانند موشک‌های حزب‌الله علیه اسرائیل و حوثی‌ها علیه عربستان سعودی حملات موشکی و پهپادی را علیه آنها انجام داده اند.

اعضای شبکه تهدید ایران که در رده‌های دوم و سوم قرار می‌گیرند، تهدیدهای استراتژیک برای ایالات‌متحده و ارتش آمریکا نیستند. آنها بیشتر بر موضوعات محلی و منطقه‌ای متمرکز هستند. برخی از این گروه‌ها سابقه طولانی همکاری با ایالات‌متحده و ارتش ایالات‌متحده همانند اتحادیه میهنی دارند. برخی دیگر متحدان و شرکای ایالات‌متحده در منطقه را به چالش می‌کشند، اما آنها سرزمین ایالات‌متحده را تهدید نمی‌کنند و تظلم خواهی آنها بیشتر جنبه محلی دارد. بنابراین، ارتش ایالات‌متحده باید تلاش خود را برای ارتقای ظرفیت و توانایی شریک



منطقه‌ای ادامه دهد تا کشورهای شریک بتوانند مسئولیت امنیت خود را با هزینه کمتری برای ایالات متحده بپذیرند. با این حال، ارتش ایالات متحده باید در مورد خطرات همراه با این رویکرد احتیاط کند، زیرا ایجاد یک توانایی مستقل نظامی به این معنی است که شرکای منطقه‌ای می‌توانند از این توانایی به دلخواه خود از جمله در برابر گروه‌های ایرانی شبکه تهدید - بطور مثال اقدامات عربستان و امارات علیه حوثی‌ها در یمن و حملات هوایی اسرائیل علیه حزب‌الله لبنان در سوریه - استفاده کنند. علاوه بر این، ایران می‌تواند افزایش تلاش‌های ارتش آمریکا در زمینه ایجاد ظرفیت و توانایی برای شریک را به‌عنوان عامل برهم زدن توازن قدرت به نفع خود تفسیر کند و با افزایش رفتارهای بدخیم پاسخ دهد.

علاوه بر این، اگرچه تثبیت کنندگان به دنبال جلب توجه متحدان ایران در منطقه هستند، اما این احتمال وجود دارد که آنها بخواهند حضور ایالات متحده در منطقه را بدلیل حمایت از متحدان ایران به ویژه در سوریه به چالش بکشند. ایران، فاطمیون و زینبیون را برای یک زمینه خاص ایجاد کرد، اما ممکن است در صحنه‌های دیگر نیز از آنها استفاده کند. در این مورد، برای تحلیلگران اطلاعاتی ارتش ایالات متحده بسیار مهم است که نشانه‌ها و هشدارهای حیاتی را تشخیص دهند که می‌تواند نشانه این باشد که این گروه‌ها چه زمانی می‌خواهند به نیروهای آمریکایی حمله کنند. به‌عنوان مثال، از آنجا که چنین گروه‌هایی در نزدیکی نیروهای ارتش ایالات متحده واقع در التنف، سوریه، فعالیت می‌کنند، چنین هشدارهای حیاتی برای تعیین زمان و چگونگی افزایش حفاظت از نیروهای ایالات متحده مهم خواهد بود.

گروه‌های «تاثیرگذار» اکنون به اندازه کافی در سیستم‌های سیاسی عراق و لبنان جای گرفته‌اند که تشدید تنش با آنها می‌تواند باعث بی‌ثبات شدن این دو کشور شود و بر منافع ایالات متحده در عراق و نیروهای امنیتی اسرائیل در لبنان تأثیر بگذارد. به عبارت ساده، رویارویی همه‌جانبه با حزب‌الله لبنان یا با بدر و متحدانش در عراق، هر دو کشور را به جنگ داخلی سوق می‌دهد. بنابراین، ایالات متحده باید با دقت در این عرصه‌ها پای بگذارد. اعضای این گروه‌ها ماهیت ترکیبی دارند که هویت مبارزه جویانه خود را با مشارکت فعال سیاسی متعادل می‌کنند و همچنین در نیروهای رسمی امنیتی کشورهایی که در آن فعالیت می‌کنند، نفوذ کرده‌اند. همانند گروه‌های مشخص شده در رده هدف‌گذاران - کتائب حزب‌الله و عصائب اهل الحق - ارتش ایالات متحده باید از نفوذ این گروه‌های نیابتی به نیروهای امنیتی لبنان و عراق مطلع باشد و از فعالیت‌های سهوی در زمینه همکاری‌های امنیتی پرهیز کند.



علاوه بر این، وزارت دفاع ایالات متحده باید اطمینان حاصل کند که سلاح‌های ایالات متحده از طریق نظارت گسترده به این سازمان‌ها ارائه نمی‌شود، زیرا آنها ممکن است علیه شرکای منطقه‌ای یا ارتش ایالات متحده استفاده شوند.

همانطور که ایران حضور و نفوذ خود را در خارج از مرزهای خود گسترش می‌دهد، این می‌تواند اعضای جدیدی برای شبکه تهدید بوجود آورد. این گروه‌ها می‌توانند در چهار الگویی که ما در اینجا توضیح دادیم، قرار بگیرند، یا ایران می‌تواند مدل پنجمی را برای ترکیب تازه واردها ایجاد کند. در هر صورت، شبکه تهدید ایران به‌عنوان مهم‌ترین چالش مطرح شده توسط جمهوری اسلامی در برابر عملیات‌ها و پرسنل ارتش ایالات متحده در منطقه برای آینده قابل پیش‌بینی و یکی از مولفه‌های اصلی دکترین نظامی کشور {ایالات متحده} باقی خواهد ماند.

